

سیاست موازنه منصفی

در مجلس چهارم

بایک مقدمه

در باره سیر تاریخی مشروطیت ایران

نخاست

حسین کی استوان مدیر روزنامه نطقه
بیانیه و اعلام بیان اقتصاد

جلد اول

بهمن ماه ۱۳۲۷

چاپ تابان

فهرست مندرجات

صفحه	مطالب
۲۰ - ۱	سیر تاریخی مشروطیت ایران
۸۲ - ۲۱	مخالفت نماینده اول طهران با اعتبار نامه سیدضیاءالدین
۱۱۱ - ۸۵	کابینه اول ساعد ، مخالفت با اختیارات میلسپو
۱۲۷ - ۱۱۲	بعضی مطالب مهم راجع بمسائل اقتصادی
۱۲۹ - ۱۲۸	رد اعتبار نامه خوئی نماینده اول تبریز
۱۴۴ - ۱۴۰	کابینه دوم ساعد
۱۵۵ - ۱۴۵	در باب مسئولیت وزراء
۲۲۹ - ۱۵۶	کابینه نیات وقانون تحریم امتیاز قوت
۲۵۵ - ۲۵۰	رسیدگی باتهامات نمایندگان
۲۵۷ - ۲۵۶	استقلال مالی دانشگاه
۲۶۴ - ۲۵۸	بازداشت شدگان سیاسی
۴۰۴ - ۲۶۵	اعلام جرم بر علیه سهیلی و کدین
۴۰۶ - ۴۰۵	غلطنامه

توضیح لازم

۱- فقط عکس کسانی را در این کتاب گذارده‌ایم که نامشان نیز ذکر شده است و اگر برخلاف این اصل عکس چند نفری چاپ نشده تنها بعلت بدست نیاموردن آن بوده است، همچنین در کوچکی یا بزرگی عکس هم نظر خاصی نبوده، هر طور عکس یا گراور اشخاص بدست ما می‌رسید بچاپ آن مبادرت مینمودیم و از هم‌مقلمان محترم هم که لطفاً بعضی از گراور ها را در اختیار ما گذاشته‌اند بی نهایت سپاسگذاریم .

۲- در نقل متن نطق نمایندگان و وزیران در جلسات مجلس شورای ملی یا مطالب جراید غرض عمده نشان دادن عقاید و طرز قضاوت آنان درباره حوادث کشور بوده، بنابراین نباید تصور شود که نگارنده با جزئیات اظهارات ناطقین یا مطالب منقوله از جرایدهم عقیدمو سددرد صد موافق باشم .

۳- از خوانندگان گرام تمنی دارد قبل از قرائت اغلاط مختصر این کتاب را که در صفحه آخر یاد آور شده تصحیح فرمایند ضمناً فهرست کامل کتاب در جلد دوم چاپ خواهد شد .

بسمه تعالی
مقدمه مؤلف
نظراجمالی بسیرتاریخی مشروطیت ایران
و دوری سطر فانه در کارهای مجلس ۱۳

از چند سال قبل باینطرف نگارنده ضمن تحقیق و مطالعه در تاریخ مشروطیت ایران و حوادث دو قرن اخیر کشور باین نکته توجه پیدا کردم که حیات ایران در سایه مشروطیت و اجرای قانون اساسی است و بس .
برای اینکه این حقیقت را نیز بیهوطنان ارجمند ثابت نمایم و مخصوصاً نشان بدهم که بین مشروطه طلبان و آزاد بخوانان واقعی که طرفدار تمامیت و استقلال و سعادت ایران عزیز هستند با مدعیان آزادی در اینزمان که پیروی از مرام را بر منافع مملکت ترجیح میدهند فرق بسیار است ، در صدد بر آمدم که گزارش کارهای مجلس شورای ملی را در ادوار مختلفه تقنینیه (اول تا پانزدهم) مطالعه و حاصل بررسیهای خود را که حکایت از ثبوت مدعای مذکور در فوق مینماید برشته تحریر و تألیف در آورم .

خوشبختانه بعنایت خداوند متعال باینکار موفق شدم و بالنتیجه مطالبی که در حقیقت میتوان گفت تاریخ جامعی از حوادث مهم چهل و چهار ساله اخیر کشور است در چند جلد بدین شرح گرد آوری و تنظیم نمودم :

- ۱ - گزارش کارهای مجلس اول تا سوم
- ۲ - گزارش کارهای مجلس چهارم تا ششم
- ۳ - " " " " هفتم تا دوازدهم
- ۴ - " " " " سیزدهم
- ۵ - گزارش کارهای مجلس چهاردهم .

اینک این کتاب که حاوی گزارش کارهای مجلس ۱۴ است و بنام « سیاست موازنه منقح » خوانده میشود در دو جلد و در حدود هشتصد صفحه تقدیم علاقمندان مینماید . حقا بایستی جلد اول این تاریخ که مربوط بمجلس اول تا سوم است

مقدم بر سایر مجلدات منتشر گرد لیکن نگارنده ترجیح دادم که ابتدا مطالب مربوط به مجلس ۱۴ را منتشر کنم زیرا حوادث و وقایع مهمی که اخیراً در این کشور روی داد است در سر نوشت ما بسیار موثر بوده و چنانچه قبل از محو خاطرات آنها از خاطر ها و قبل از اینکه چنین وقایعی بدست فراموشی سپرده شود در معرض افکار و قضاوت عمومی قرار بگیرند ممکن است هموطنان عزیز بهتر بتوانند بدرک حقایق پی ببرند و چون هر واقعه نتیجه مقتضائی است که در گذشته مرتب گردیده این سیر قهرائی سبب میشود که از معلول پی بعلت ببرند و در ادراک چگونگی حوادث دچار مشکلات نشوند از گذشته نزدیک تجربه گیرند و آزمایش خود را در آتیه بکار ببرند و بموقع از آن استفاده نمایند ...

معذرت برای اینکه خوانندگان قبل از طبع سایر مجلدات که مسلماً چندین سال بطول خواهد انجامید یک سابقه ذهنی از کارهای مجلس اول تا سیزدهم پیدا کنند و تفاوت فاحش اوضاع مجالس اول را، یعنی دوره هائیکه مردم نسبتاً از اصول مشروطیت برخوردار میشدند، با ادوار بعد که با دوره حکومت مطلقه مصادف گردید و از مشروطه حرفی و از آزادی فقط نامی باقی مانده بود، دریابند؛ نگارنده لازم دانست مقدمه ای بر این کتاب افزود و در طی آن اجمالاً شمه ای از گزارش ادوار تقنینیه و خدعانی که از مجالس اول باین کشور شده شرح دهد و سپس درباره کارهای مجلس ۱۴ که موضوع این کتاب است بیان مقصود نماید و توجه هموطنان عزیز را بمنظور خود که غیر از خدمت باینه میهن نیست معطوف سازد... اینک مقدمه کتاب :



در نتیجه يك سلسله فداکاری و مساعی مبذوله هادی و معنوی یکدسته از رجال ووشن فکر و باشهامت و دلسوز کشور و پشتیبانی و کمک مردم باایمان، بشرحی که در تاریخ «انقلاب مشروطیت ایران» ثبت است، مرحوم مظفرالدین شاه قاجار که پادشاهی خلیق و بملت مهربان بود در جمادی الاخری ۱۳۲۴ هجری قمری فرمان مشروطیت ایران را صادر کرد و بافتتاح مجلس شورایی مرکب از طبقات مختلفه مردم بمنظور نظارت در کلیه امور کشور رضا داد. شاعری فرموده :

بشدت تاریخ او «عدل مظفر» ۱۳۲۴

چو مجلس از عدالت یافت زبور

گذشته از فداکاریها و از خود گذشتگیهایی که علما و رجال با تقوی و آزادیخواه آن زمان برای تحصیل مشروطیت داشتند، موافقت انگلیسها نیز با نظریات آزادی-خواهان برای حصول مقصود تأثیری بسزا نمود و با اینکه مقصود اصلی آنان از این موافقت جلوگیری از فعالیتهای دولت روسیه تزاری در دربار بود چون بفتح آزادیخواهان تمام شد برای انگلیسها در این کشور محبوبیت زیادی بوجود آورد تا آنجائیکه توانست اعمال حریف بزرگ سیاسی خود را در صحنه سیاست ایران تا حدی خنثی کند ...

بالجمله رژیم جدید در ایران سبب شد که در کلبه شوئن کشور تغییرات و تبدیلاتی شگرف بوجود آید: از قدرت تا مشروع حکام و ارباب مناصب و متصدیان امور بکاهد، از نفوذ روحانیون و احکام ناسخ و منسوخ محاضر بعضی از علما و دخالت درباریان در امور کشور جلوگیری کند، از اعطای امتیازات مضر باجانب و استقرار ازدولتهای-ییکانه که موجب اسارت اقتصادی کشور میشد خود داری شود، روح تجدد و آزادی در کالبد این کشور بدمد، آزادی مطبوعات و انتشار جراید و مجلات که از لوازم حکومت مشروطه است تحقق یابد و بدینوسیله اذهان و افکار مردم بحقوق حقه و طبعی خویش روشن و آشنا گردد و از این قبیل ...

۱ - از مجلس اول تا چهارم

سه مجلس اول - یعنی دوره اول و دوم و سوم تقنینیه مصادف با شدید ترین و بحرانی ترین ایام کشور بود، بطوریکه مجلس سوم نتوانست دوره قانونی خود را اختتام دهد و فترت طولانی بین آن مجلس و دوره چهارم تقنینیه پیش آمد که بالنتیجه اصول مشروطیت (که تعطیل بردار نیست) دچار تعطیل شد. باین حال کارهای مهمی که این مجالس انجام داده و از نظر خوانندگان محترم میگذرد غالباً مفید بوده و از حد تصور فعلی ما خارج است.

مجلس اول

دوره تقنینیه اول که خالق مشروطیت بود مملکت را از وضع اداری دوره استبداد خلاص کرد و با وجود قدرت مستبدین توانست « متمم قانون اساسی » را تدوین و بتوشیح شاه برساند و دولت را مجبور کند که خود را در مقابل مجلس مسئول بداند.

مجلس اول بودجه مملکت را تعدیل و قرضه‌ای که دولت ایران از دولتین روس و انگلیس میخواست رد نمود و همین مجلس بود که بر قرار داد ۱۹۰۷ یعنی قرار دادی که بین دولتین عزیزترین راجع بمنطقه نئود خودشان در ایران منعقد شده بود اعتراض کرد و باز در همین مجلس قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی و قانون بلدیة که از جمله قوانین مهمه است بتصویب رسید و... واضح است از مجلس نوزادی که در آن برهه از زمان زیست میکرد و با آن وسایل ناقص و نارسائی که داشت زیاده بر آنچه گفته شد چه انتظاری میتوانستیم داشت! و این موفقیتهایی که شرح داده شد



اعضای مجلس اول (تعداد نمایندگان ۶۴ نفر و مدت نمایندگی از ۱۷ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۲۶)
 طرز انتخاب روی اصول طبقاتی (داهرانگاران - اعیان - علماء - تجار - اصناف - ملاکین - فلاحین)

از مجلس اول تا چهارم
غیر از آزادی انتخابات و ایمان نمایندگان و وظیفه شناسی آنان، آری سبب و علت دیگری داشته است؛

مجلس دوم

این مجلس نیز با وجود اشکالات سیاست خارجی و بحران مالی که مولود سیاست خارجی بود قدمهای بلندی برداشت از جمله: با استخدام «شوستر» امریکائی برای خزانه داری کل و «یالمارسن» سوئدی برای ژاندارمری و «میوپرنی» فرانسوی و «دمورنی» برای دادگستری و اصلاحات داخله موافقت نمود و همچنین بفرستادن عده محصل بارو و آمریکا مبادرت کرد، قانون دیوان محاسبات و قانون محاسبات عمومی را که مدار تعیین وظایف و وزارت مالیه در امر جمع و خرج مملکت و طریق کنترل آن است و نیز قانون ثبت اسناد، قانون اساسی معارف و قانون انتخابات مجلس شورای ملی که عموماً از قوانین مفید است تصویب نمود و همچنین قانون موقتی محاسبات حقوقی که با سعی و اهتمام مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر عدلیه وقت، تهیه شده بود در کمیسیون قوانین عدلیه این دوره گذشت و در آخر نیز او لایحه قانون دولت روسیه تزاری را راجع باخراج «شوستر» مستشار امریکائی از مالیه رد نمود و نشان داد که ملت ایران بهیچ قیمت حاضر نیست استقلال خود را از دست بدهد.

مجلس سوم

سه سال بعد از ختم دوره دوم (۱) در نتیجه جدیت ملیون و آزادیخواهان وقت «مجلس سوم» تشکیل یافت و با جنگ بین المللی اول، مواجه گردید و هنوز بیش از یکسال از عمر آن نگذشته بود که عده ای از آزادیخواهان و اعضای دو حزب اعتدال و دموکرات بر اثر فشار متفقین (دولت تزاری روسیه و انگلیس) و تفری که ملت ایران از سیاست آنها خصوصاً رویه دولت روسیه تزاری داشت بمتحدین که در رأس آنها دولت آلمان قرار گرفته بود تمایل جست و بکشور ترکیه که همکیش و مجاور ما و همکار آنها بود مهاجرت نمودند و اینکار سبب شد که مجلس سوم از بین برود، زیرا بر طبق ماده ۴۹ قانون انتخابات برای تشکیل مجلس عیباست نصف عده و کلاه که ۶۸ نفرند در مرکز حاضر باشند و چون گروهی از نمایندگان مهاجرت و بعضی هاهم بمحظهای

(۱) مجلس دوم در محرم ۱۳۳۰ قمری در نتیجه اولتیماتوم روسها از بین رفت و مجلس سوم در فروردین محرم ۱۳۳۳ قمری افتتاح یافت.

از مجلس چهارم لاهتم خود رفته بودند، دوره سوم با آخر نرسیده دچار تعطیل شد.

از کارهای خوب مجلس سوم اخراج «هر نارد» و سایر مستخدمین بلژیکی از-
 مالیه بود که پس از رفتن «شوستر» از ایران در رأس مالیه قرار گرفته و از قانون معروف
 بقانون بیست و سوم جوزا، دائر بر اختیارات شوستر استفاده مینمودند و مجلس آنرا
 لغو نمود و نتیجه این شد که مستشاران بلژیکی از کلابر کنتر شونند (۱) تصویب قانون
 تشکیلات وزارت مالیه بعد از انقای قانون بیست و سوم جوزا و قانون مالیات مستغلات
 و سر باز گیری بطور بنیچه و یک سلسله قوانین مفیده دیگر از کارهایی است که مجلس
 سوم در عمر کوتاه خود انجام داده است.

۴ - از مجلس چهارم تا هفتم

وکلای مجلس اول که بموجب نظامنامه انتخابات مورخ شهر رجب ۱۳۲۴ هجری
 قمری بر اساس «صنفی و طبقاتی» معین شده بودند؛ نمایندگان واقعی مردم بودند و در
 انتخابات آنان ظاهراً قوای داخلی و سیاست خارجی دخالتی نداشته است و در انتخابات
 دوره دوم که بطور «غیر مستقیم و دو درجه» صورت گرفت و انتخابات دوره سوم نیز که
 بطور «یک درجه و مستقیم» انجام شد اصل «آزادی انتخابات» مطلقاً نقض نشده و
 نسبتاً بقوت خود باقی بود.

مع الاسف این سنت قانونی که از ضروری ترین لوازم مشروطیت است دیر
 نیامید و از دوره چهارم بیعد انتخابات مجلس شورای ملی سیر قانونی و طبیعی خود
 را از دست داد و عوامل داخلی و خارجی در جریان آن تأثیر فراوان پیدا کرد، و:
 آتش بجان شمع فندک‌کاین بنا نهاد !!!

مجلس چهارم

قرارداد ۱۹۱۹ معروف بقرارداد وثوق الدوله در ایام فترت بین مجلس سوم و
 چهارم منعقد شد و چون اعتبار آن منوط بتصویب مجلس بود و نمایندگان حقیقی ملت
 چنین قراردادی را که همه چیز مملکت بر اثر آن بیاد میرفت تصدیق مینمودند، لازم
 بود مجلسی از نمایندگان طرفدار قرارداد تشکیل شود تا عاقد آن موقیعت حاصل کند

(۱) در انقای این قانون و برکناری مستشاران بلژیکی از مالیه خانواده «متوفی» خصوصاً آقای
 عبدالله متوفی مؤلف تاریخ «اجتماعی و اداری دوره قاجاریه» بیجا اطلاعاتشان در امور مالی
 و مخالفت با نحوه اعمال برکنارده همی بپرا دامت.

و مأموریت خود را بانجام رساند و اینکار همیسر نبود مگر اینکه عمال دولت در انتخابات دخالت کنند و مردم را از حق طبیعی خود محروم نمایند و از صندوق کسانی را بیرون بیاورند که حسن روابط آنان با عاقد قرارداد مسلم و بآراء آنان در مجلس اطمینان کامل باشد و فقط انتخابات طهران که قبل از نخست وزیری و ثوق الدوله انجام شده بود و یکی دوسه محل دیگر از این سنخ دخالتها محفوظ ماند و جای بسی خرسندی است که مجلس چهارم مورد امتحان و آزمایش واقع نشد و قرارداد از بین رفت و این مشکل بخودی خود حل شد.

مجلس پنجم و ششم

اما راجع به انتخابات دوره های «پنجم و ششم» تقنینیه همه میدانند که نمایندگان آن دو دوره هم نمایندگان واقعی مردم نبوده و از طرف مقامات ذینفوذ بمنظور انجام نقشه ها و برنامه های خاصی انتخاب شده بودند که چون شرح آن در تواریخ معاصر^(۱) ضبط است از ذکر آن در اینجا خودداری میشود و باز محلی که از اینگونه دخالتها مصون میماند و انتخابات آن بوضع آزاد صورت میگرفت تهران بود که اشخاص مورد توجه مردم از قبیل: مدرس - مشیرالدوله - متوفی الاموالک - مؤمن الملک که در تاریخ حاضر همگی در گذشته اند و از آنان فقط نامی باقی مانده است و یا دکتر مصدق و قی زاده از طرف ملت مبعوث میشدند و وجود آنان و امثالشان در مجلس باعث آن بود که دولت وقت در اجرای منویات خود قدری امساک کند - معروف است وقتی که بعضی از نمایندگان منتخب دولت حاضر میشدند بعضی لوایح که نسبت بآن نظر موافق نداشتند رأی بدهند بمحض اینکه وزیر پیشنهاد کننده میگفت: «این لایحه با نظر رئیس دولت تنظیم شده است» از تصویب میگذشت و چون رفته رفته این کار تکرار شده بود و دیگر این حرف در عموم نمایندگان مؤثر نبود و بالنتیجه لوایح، بطوریکه دولت نظر داشت از مجلس نمیگذشت بهمانند چنین مقرر شد که نمایندگان منتخب دولت، روزهای دوشنبه به پیشگاه ملوکانه شرفیاب شوند و اعلیحضرت شاه بهر کاری که نسبتاً مهمتر و بآن علاقمنده است فقط اشاره بکنند و این قبیل و کلا اطاعت کنند و نسبت بلوایحی که در درجه دوم اهمیت بود اگر راجع بغير امور

(۱) تاریخ احزاب سیاسی ملوکانه تهران بهار و تابستان ۱۳۰۲

از مجلس پنجم تا ششم ...

مالی بود سر تیب در گاهی رئیس. نظمی در مجلس حضور می یافت و هر گاه راجع بامور مالی بود دکتر میلیسیو یا یکی دیگر از مستشاران امریکائی (غالباً کلنل ما کورماک) یا یک مترجم که نطق و کلام را ترجمه کند و جناب مستشار برای هر کس که لازم بداند خط و نشان بکشد جزء تماشا چیان حاضر میشدند و حضور آنها سبب بود که نمایندگان بگوتهای مطلب بپردازند و مثل بچه که از صور وحشت خیز بشرمد کارها را زودتر تمام کنند! با این حال نمایندگان هم وجود داشتند که هر چند دولت آنها را انتخاب کرده بود بدون اینکه اظهار مخالفت کنند از دادن رأی «امتناع» مینمودند ...

معروف است که یکی از آنها ایراد شده بود چرا بلا یحه دولت رأی ندادید او هم در جواب عرض کرده بود: «اگر توضیحات نمیدادند رأی میدادم» وقتی در مجلس بعضی اشخاص توضیحاتی میدهند غیر از «امتناع» چه میتوان کرد. - بر روی همین اصل بود که دولت از دوره هفتم مداخلات خود را در انتخابات طهران نیز سرایت داد و کسانی را که محبوبیت عامه داشتند و ضمناً در مجلس حرف نمیزدند (و یا بقول آن نماینده ممتنع، توضیح نمیدادند) مثل مرحوم مشیرالدوله و مستوفی الممالک و موثمن الملك در لیست خود نوشت و انتخابات شدند و چون قبول چنین و کالتی مخالف شرافت و حیثیت آنها بود بمجلس نرفتند. مشیرالدوله و موثمن الملك کتباً و صریحاً نمایندگان مجلس هفتم را رد نمودند و شادروان مستوفی الممالک بدون هیچگونه اظهاری اصلاً بمجلس نرفت و بعضی دیگر هم که در لیست دولت بودند مانند «آقای میرزا هاشم آشتیانی» با مرخصی های ششماهه و با عدم حضور مرتب مثل «آقای حاج سید رضای فیروز آبادی» مجلس را برای سایر حربان خالی از اغیار نمودند.

۳. از مجلس هفتم تا سیزدهم

از دوره هفتم بعد انتخابات کلیه نقاط کشور با مداخله دولت انجام میگرفت و در حقیقت و کلام «نمایندگان دولت» بودند و هر آنچه امر میکردند صحیح یا سقیم بدون چون و چرا تصویب مینمودند ...

مقصود نگارنده این نیست که آنچه در این مجالس شده کلاً بضرر کشور - بوده است چه با لوایح مفیدی که از این مجالس گذشته ولی بعضی از مصوبات آن

۹ - از مجلس هفتم لایحه دهم - مثل تمدید قرارداد نفت ، یعنی تمدید اسارت اقتصادی و سیاسی مملکت و میلیاردها تومان ضرر بخزانة ملت، و همچنین قوانین مربوط بسلب آزادی افراد بقدری مضر است که هیچکس نمیتواند منکر مضار آن شود تا بجائی که موافق و مخالف مجالس فرمایشی هر دو تصدیق میکنند که کشور ایران از این مصوبات ضررهای مادی و معنوی جبران ناپذیری برده است .

نویسنده بطور مسلم میداند که در شهر یور ۱۳۲۰ اگر نمایندگان مجلس واقعاً مبعوثین ملت بودند، آن حوادث باینصورت مدحش بر وزن میکردویك صدم از زبانهای که نصیب ما گردید حاصل نمیشد. در جنگ جهانگیر اول کشور ما بمحرورمیتهای زیادی دچار شد و نیروی متفقین بدون اجازه و بی رضای صاحب خانه داخل وطن ما شدند ولی اینگونه ضررهای سیاسی و اقتصادی و اخلاقی که در جنگ دوم دچار آنها شدیم با زمان و خسرانی که از آثار جنگ اول ب ما رسید قابل مقایسه نیست. در آن جنگ متفقین و متحدین بول آوردند و در این کشور خرج کردند و بسیاری از مردم استفاده نموده و مستطیع شدند ولی در این جنگ از ما پول گرفتند ، وسایل ثقلیه ما را تقریباً بلاعوض بکار بردند و اسلحه ما را برایگان ضبط کردند و مملکت را باین صورت درآوردند که امروز مورد ترخم دوست و دشمن است - و علت این بدبختیها و نا کامیها این بود که در آن جنگ دولت را تکیه گاهی مثل مجلس سوم بود و مملکت رجال با ایمان داشت که اعلان بیطرفی دادند و توانستند از خیلی پیش آمد ها جلوگیری کنند ولی در جنگ اخیر آن تکیه گاه چون نبود وزراء هم تسلیم شدند !



از یاد آوری مراتب مذکور غرض این است که نشان بدهیم امر نجاتی برای ما باشد باز در اجراء مشروطیت و حکومت مردم بر مردم است .
اکنون باین قسمت خانمه میدهم و در بحث دیگری داخل میشویم .

۴ - وقایع شهریور ۱۳۲۰ و مجلس سیزدهم

هنگامیکه متفقین وارد ایران شدند و بساط دیکتاتوری بر چیده شد و استعفای سر سلسله خاندان معظم پهلوی بتوسط مرحوم فروغی رئیس تازه دولت در مجلس قرائت گردید دو تن از نمایندگان ، نمایندگان که با اصول رژیم سابق

انتخاب شده بودند لب بسخن گذشته از آزادی و لزوم آن برای جامعه صحبت نمودند یکی از آنان گفت: «الخير في ما وقع» سپس فریاد زد: «مطبوعات ما تاکی باید چون مرغ هتقار! بسته باشند»...

مردم هم که از استشمام رایحه آزادی خوشنود شدند از مرحوم فروغی خواستند کاری بکنند که جامعه ایرانی از بزرگترین حق اعطائی قانون اساسی که سالها از آن محروم بوده اند استفاده نمایند یعنی وکلای خود را خودشان انتخاب کنند و نمایندگان حقیقی خویش را به مجلس بفرستند تا مجلس شورای ملی بتواند در حساسترین دقایق تاریخی مملکت آنچه را اصلاح و صرفه جامعه باشد انجام دهد.

توضیح آنکه در آن وقت، دوره ۱۲ تقنینیه روزهای آخر عمر خود را طی میکرد و انتخابات مجلس ۱۳ در بسیاری از نواحی از جمله «تهران» خاتمه یافته بود و فقط در چند ناحیه انتخابات نا تمام و در چند جای دیگر هنوز شروع نشده بود که بعد از رفتن اعلیحضرت فقید و تصدی مرحوم محمد علی فروغی نخست وزیر خاتمه یافت و چون مردم میخواستند اوضاع بعد از سقوط دیکتاتوری تغییر یابد و در این کشور يك حکومت دموکراسی حکمفرما باشد با انتخابات دوره سیزده که در زمان دیکتاتوری و بنا بر مقتضیات آن رژیم صورت گرفته بود مخالفت نمودند. و حق هم با مردم بود زیرا مجلس شورای ملی که پیکانه قوه موثر در اوضاع مملکت بود بسایستی از آن صورت خارج شود و نمایندگان حقیقی ملت تکیه بکرسیهای مجلس بزنند! بر روی این اصل مردم عربضه ها نوشتند و از مقامات عالیه تجدید انتخابات را تقاضا نمودند مع الاسف نخست وزیر که برای حفظ همان وضع زمامدار شده بود (۱) با استدالات عجیب و غریب خود از قبول درخواست مردم سر باز زد و انتظار و امید آنان را بیأس مبدل کرد و بالاخره همان کسانی که بر طبق لیست وزارت کشور انتخاب شده بودند بنام نمایندگان ملت در مجلس سیزده (یعنی مجلس اول مشروطه سوم و نخستین مجلسی که بعد از حکومت بیست ساله و تغییر رژیم تشکیل مییافت و بواسطه ورود قوای متفقین و نا امنی های داخلی مملکت وضع غیر قابل وصف و اهمیت بسیار داشت) حضور بهم رساندند و از همان اول کار معلوم و مسلم بود که چنین مجلسی نمیتواند با منویات مردم خیرخواه موافقت و منافع کشور را حفظ کند و ناچار است در

(۱) - در حقه خود قومت «اعلام جرائم بر علیه آقایان تدین و سهیلی» بیانات تدین در صفحات

۱۱ انتخابات مجلس ۱۴ و گزارش کارهای آن
مقابل انواع تقاضای بیگانگان زانوبزمین بزند و هرچه میخواهند او مخالف باصلاح
مملکت، تصویب کند!...

همین مجلس بود که نرخ لیره را بر طبق نظر «دکتر مشرف نفیسی» وزیر دارائی
وقت و بمنظور استفاده اجانب بعد سرسام آوری بالا برد و قیمت ۱۳۰ ریال تثبیت کرد
همین مجلس بود که برخلاف قانون اساسی اختیاراتی نامحدود بمیلیسپوی امریکائی-
داد و با استخدام يك گردان مستشار امریکائی هبادت نمود و بالاخره همین مجلس
فرمایشی بود که با اجازه صدور دایم التزاید اسکناس مردم را بانواع سختی و بدبختی
و مصائب گرفتار نمود و با تقویت افراد ناصالح و موافقت با زمامداری آنها بفساد اخلاق
عمومی و توسعه بازار رشوه و کلاهبرداری و اختلاس کمک کرد...

۵. انتخابات مجلس چهارده و گزارش کارهای آن

انتخابات مجلس چهارده هنگامی شروع شد که کشور در زیر سلطه و اقتدار
زائد الوصف مجلس سیزده بود «سهیلی» نخست وزیر، و «تدین» وزیر کشور وقت
بجای آنکه قانون اساسی را رعایت و بر طبق تمایل عمومی «انتخابات آزاد» را تأمین-
کنند در انتخابات دخالت نمودند و جز در پایتخت و چند محل دیگر که بواسطه مسامحه
مردم آزاد بخواند و دستجات و احزاب انتخابات آنها تا حدی بدون مداخله دولت انجام شد
در سایر حوزه های کشور این حق مسلم ملی با مداخلات غیر مشروع مقامات داخلی و
خارجی پایمال گردید و بالنتیجه اکثریت مجلس چهارده از کسانی بوجود آمد که مورد
قبول افکار عمومی نبودند.



مجلس چهارده در موقعی تشکیل یافت که قوای نظامی سه دولت، روس-انگلیس
امریکا خاک ایران را اشغال کرده بودند، راه آهن سرتاسری کشور فقط اختصاص بحمل
مهمات و نیروهای آنها داشت، - غله مملکت عملاً زیر کنترل و نظر آنها بود، و مردم
عموماً بواسطه نبودن آذوقه و قحط و غلای سخت، عمری در منتهای رنج و تعب و برآستی
در حال مرگ بسر میبردند - بانک ملی بر طبق قوانین عدیده و برخلاف اصول اقتصادی
برای مخارج متفقین در ایران اسکناس منتشر میکرد و پول کشور را فاقد اعتبار مینمود،

در امور مالی و اقتصادی کشور شخص دکتر میلیسبو عمل مینمود و بجای مجلس خود «قانون» وضع میکرد و در شمال و امریکا کاپیادریلو چستان تقاضای امتیاز نفت داشتند و حل چنین مشکلاتی بواسطه اختلاف فکر و سلیقه نمایندگان بینهایت دشوار بود زیرا در مجلس چهارده همانقدر که طرز انتخابات گروهی از نمایندگان آن با عدم قلیل دیگر فرق داشت بهمان درجه هم در مسائل سیاسی و مملکت داری، طرز فکر و سلیقه آنها مختلف بود.

گرچه لازمه يك مجلس ملی این است که مسائل مطروحه در آن با مخالفت جمعی و موافقت جمع دیگر مورد بحث و محاوره استدلالی و منطقی گردد و بدین طریق قضایا حل شود ولی در پارلمانهای جهان رسم است که در مسائل حیاتی یعنی مسائلی که با استقلال و بقای کشور بستگی و ارتباط دارد يك وحدت و اتفاق نظر کامل همیشه بوجود آید تا راه هر گونه تبلیغات و تحریکات خارجی مسدود شود - مع الاسف در مجلس چهارده این وحدت و اتفاق نظر حتی در شدیدترین مواقع و حیاتی ترین مسائل مملکت حاصل نمیکردید و از اینجاست که باشکال کار نمایندگان واقعی ملت در این مجلس میتوان پی برد...

در ممالک هنرفی، در کشورهایی که مردم بر رژیم پارلمانی خو گرفته و برهوز آن واقف شده اند معمول اینست که در انتخاب نمایندگان جریانات و حوادث سیاسی جهان را در مد نظر قرار میدهند و در هر دوره تعیینیه باقتضای وقت کسانی را انتخاب میکنند که از عهده رهبری کشتی سیاست کشور در دریای متلاطم حوادث بر آیند - کوتاهی دوره نمایندگی با تمام مشکلاتی که از لحاظ خرج و جریان انتخابات دارد و همچنین حق انحلال مجلس قبل از اختتام دوره قانونی کسبه در قانون اساسی کشورهای مشروطه پیش بینی شده فائده اش این است که مردم باقتضای سیاست وقت مردان شایسته را انتخاب کنند تا آنها بتوانند مسائل مهم و معضلات کشور را بنفع جامعه حل نمایند. هنگام جنگ اخیر در انگلستان، حزب محافظه کار زمام پارلمان را در دست داشت که با جنگ با آلمان و اداعه همکاری با شوروی و امریکا موافق بود، همینکه آتش جنگ خاموش و انتخاب تجدید شد مردم آن کشور زمام پارلمان را بحزب کارگر سپردند که از لحاظ مشی سیاست و هرام با حزب محافظه کار فرق بسیار دارد و علت این بود که بعد از جنگ

حزب کارگر بهتر میتواندست با مقتضیات وقت کار کند و منافع مملکت خود را در آن موقع از زمان محفوظ بدارد.

وقتی ما کلیه جریانات و حوادث کشور را در عصر مجلس چهارده مطالعه کنیم باین نتیجه میرسیم که اگر تمام نمایندگان آن منتخب ملت بودند در سیاست خارجی بدون تردید «سیاست موازنه منفی» در سیاست داخلی «اجرای اصول مشروطیت» و مبارزه شدید با «اختلاس و ارتشاء» را نصب العین خود قرار داده و آن اصول را در تمام تصمیمات خود مجری و معمول میداشتند ولی افسوس که طرز انتخاب اکثریت نمایندگان سبب شد که این اصول را مورد توجه قرار ندهند و از فرصتهای خوبی که حوادث جهان برای ما ایجاد کرده بود استفاده نکنند.

گرچه «سیاست موازنه منفی» و «اجرای اصول مشروطیت» دو موضوع مهمی است که حتماً هر يك شایسته کتاب جداگانه است با اینحال نگارنده لازم میدانند که عقیده و نظر خود را در این دو موضوع استطراداً و بطور اختصار بیان کند:

الف - سیاست موازنه منفی (۱)

سرزمین کشور ما، که بین دو قوه یا دو همسایه نیرومند واقع شده، دارای وضعی است که هر يك از افراد بیغرض و رجال وطن پرست باید آنرا مورد توجه خود قرار دهند و یقین بدانند مادام که این دو دولت قوی یعنی دولت شوروی و دولت انگلیس در این وضع باقی و با ما مجاورند سیاستمداران این مملکت نباید به هیچ يك از آنها ارتباط و بستگی یکطرفی پیدا کنند، بدینوسیله است تمایل به هر يك از دو طرف موجب تحریک طرف دیگر خواهد شد و هر عکس العملی که طرف مقابل نشان بدهد بزرگان کشور خواهد بود. تاریخ اخیر ایران نشان میدهد که هر وقت دو لتهای ما از سیاست موازنه منفی پیروی کرده و در مقابل تجاوزات و تحمیلات همسایگان بدون

(۱) سیاست موازنه بر دو قسم است: «سیاست موازنه مثبت» و «سیاست موازنه منفی» در

سیاست موازنه مثبت اصل موازنه و هر سیاست موازنه منفی اصل عدم قبول و امتناع است.

تبعیض مقاومت نموده اند موفقیت‌هایی نصیب آنان گردیده و همسایگان نیز بیشتر ساکت و راضی بوده اند و بالعکس هر وقت از این اصل عدول کرده و یکی از این دو قوه پیوسته‌اند دچار عکس‌العمل شدید قوه دیگر شده‌اند، تعقیب از سیاست موازنه منفی راجع بمواقعی است که دویا چند دولت در مملکت نفوذ پیدا کنند و باهم رقابت نمایند وقتی که دولت‌های ذی نفوذ باهم بسازند و با سیاست منحصر بفرودشود البته پیروی از این طریق مورد پیدا نمیکنند.

چنانکه مصالح بین المللی ایجاب کرد که دولتین روس و انگلیس بر طبق قرارداد ۱۹۰۷ ایران را بدو منطقه نفوذ تقسیم کنند و بر رقابت سیاسی خود خاتمه دهند و نیز پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ و برکنار شدن دولت روسیه از سیاست عالم و کاسته شدن نفوذ آن دولت در ایران کفه سیاست خارجی کشورها بضرر آن دولت بالا رفت و منجر بعقد قرارداد شوم ۱۹۱۹ و بالاخره يك سلسله از حوادث دیگر گردید بعد از وقایع شهریور ۱۳۲۰ نمایندگان آشنا ب سیاست تصمیم گرفتند که از سیاست موازنه منفی پیروی کنند و تا اواخر دوره چهاردهم، هم از این روش استفاداتی قابل توجه نمودند ولی با این حال دو امر سبب شد که نتوانند بطوری که باید و شاید در تشکیل مجلس پانزدهم اعمال نظر کنند و مملکت را از حوادثی که بعداً دچار آن شد حفظ نمایند.

(۱) سوء سیاست همسایه شمالی در نتیجه تقاضای امتیاز نفت و کارهایی که از ناحیه دولت قوام یعنی همان دولت مورد توجه سیاست شمال و متمایلین یا آن سیاست در روزهای آخر دوره چهاردهم بوقوع پیوست که شرح آن نیز در قسمت راجع «دوره فترت» در جلد دوم این کتاب خواهد آمد.

(۲) - قانون تحريم انتخابات که برای جلوگیری از دوره فترت لکری نکرد و شرح کامل آن در قسمت مربوط به «ابترکیون اقلیت» در جلد دوم این کتاب از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت.

بعقیده نگارنده تقاضای امتیاز نفت از نظر مرام غیر صحیح بود و از لحاظ سیاست هم مقرون بصلاح نبود - چه از نظر مرام تقاضای امتیاز نفت از ملت ضعیفی مثل ایران که بیپنجوجه مایل بدادن امتیاز به بیگانگان نیست از خصایص دولتهای استعماری و استثمارگری بوده و هست و این نیز از دولت اتحاد جماهیر شوروی که مخالفت خود را با استثمار و استعمار جهانیان اعلام نموده برآزنده و شایسته نبود و از نظر سیاست وقتی که دو دولت

قوی (امریکا و انگلیس) با چنین امتیازی مخالف بودند بفرض اینکه تمام اعضای فراکسیون سابق حزب توده در مجلس ۱۴ (که بیش از چند نفر نبودند) بآن رأی میدادند امتیاز مزبور از مجلس نمیگذشت کما اینکه قانون تحریم انتخابات فقط از این نظر تصویب شد که انتخابات «وقتی» شروع شود که برای سیاست شمالی و حزب موافق آن موفقیتی نباشد چنانکه نتیجه آن در موقع خود ملاحظه گردید.

ب - اجرای اصول مفروضیت

گفتم در سیاست داخلی حفظ اصول و مبانی مفروضیت امری است لازم و ضروری و اجرای قانون اساسی آریاق درد های مزمن و ضامن استقلال و سعادت این مملکت است و بقای ایران همانا نامنوط و مربوط بداشتن يك حکومت دموکراتیک و آزاد است و حصول این امر جز بدو طریق میسر نیست: اول آنکه اشخاص مؤمن بحکومت مشروطه در رأس امور مهم کشور قرار گیرند دوم آنکه نمایندگان حقیقی ملت وارد مجلس شورای ملی گردند. اینک شرح این اجمال:

۱- لزوم برقراری اشخاص معتقد بحکومت مشروطه

در رأس کارهای مهم دولتی

بعد از واقعه شهریور ۳۲۰ مرحوم فروغی نخست وزیر وقت صریحاً در مجلس - شورای ملی وعده داد که از آن بعد اصول دموکراسی و مفروضیت در کشور مجری خواهد شد البته باین وعده وفاشد و پاره اقدامات از قبیل آزادی مطبوعات و نطق و تشکیل احزاب بعمل آمد. لکن چون اشخاص مؤمن و معتقد واقعی بحکومت مشروطه در رأس کارهای حساس دولتی قرار نگرفتند مردم نتوانستند از حکومت دموکراسی که بنام مقتضیات سیاست بین المللی نصیب ایران شده بود استفاده کامل کنند و بالنتیجه قدمی در راه رستگاری بردارند!...

کسانی که امروز هرج و مرج ادارات و شیوع و شاه و ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مأمورین دولت و بی عفتی های قلمی بعضی از روزنامه ها و نفوذ غیر قانونی عده کثیری از نمایندگان را در امور دولت نتیجه و آثار دموکراسی میدانند، تضارونی بر خلاف

حس و عقل مینمایند و از جاده انصاف دور میشوند. بعقیده نگارنده دموکراسی حقیقی اساساً وارد این مملکت نشده تا مردم بحقیقت آن پی برند و بدانند که معنای آزادی و عدالت چیست؟ و این همان مخالفین دموکراسی هستند که بنام دموکراسی مرتکب اقسام فجایع میشوند و حکومت دموکراسی را بدنام مینمایند در حالیکه مثل آفتاب روشن است که حکومت دموکراسی بر سایر رژیم‌های دیگر ترجیح داد و ترقی و تعالی هر ملت در سایه آزادی و دموکراسی است و بهترین گواه ترقیاتی است که نصیب ملل دموکرات از قبیل انگلیس و امریکای سوئیس و امثال آنها شده است ...

مخالفین دموکراسی در ایران برای دفاع از عقیده خود میگویند که برای برقراری حکومت ملی باید افراد مملکت دارای رشد ملی باشند البته این مورد تصدیق است، زیرا تا مات ابراز لیاقت نکند بوصول چنین حکومتی نمیرسد و اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده «گماتکونون یولی علیکم» و فلاسفه بزرگ نیز گفته اند: «هر ملتی لایق همان حکومتی است که داراست»، صحیح است و مصداق «کلام الملوك، ملوک الکلام» است ولی نظر ما اینست که تغییر هر رژیم مرهون دوره تحولی است که تا آن دوره پایان نرسد، نیل بمرغود مشکل است همانطور که طفل هفت ساله هر قدر دیر وارد دبستان شود موجب اتلاف وقت او و ضرر جامعه است و پس از ورود هم تا تمام مراحل تحصیلی را طی نکند و تجربه حاصل ننماید عقید و مورد استفاده نمیتواند باشد برای ملت هم طی مراحل مزبور طبیعی و اجباری است و بعقیده نگارنده طی اولین مرحله برای ملت «آزادی انتخابات» است.

۲ - ورود نمایندگان حقیقی ملت به مجلس

همانطور که يك ثروت یا مالی بدون صاحب و سرپرست اداره نمیشود مملکت نیز در همان حکم است و بدون آن معقول نیست که خوب اداره شود - برطبق قانون اساسی صاحب حقیقی مملکت اهل کشورند و اهل کشور باید بوسیله نمایندگان خود آنرا اداره نمایند و تا زمانی که از این حق محرومند حسن اداره هرگز انتظار نمیرود چنانچه

نمایندگان مجلس را مردم انتخاب کنند آنها هم مجبورند که دولتهای خوب روی کار بیاورند و چون با قانون فعلی انتخابات که سالها بموقع آزمایش و تجربه گذارده شده و مفاسد آن بر عموم افراد معلوم و مبرهن گردیده این کار میسر نمیشود بنا بر این لازم است که در آن تجدید نظر نموده و بصورتی درآورد که تهدید و تلمیح در آراء مردم مؤثر نباشد و مردم بتوانند با نهایت آزادی اشخاص طرف اعتماد خود را انتخاب کنند و ما هرچه فکر میکنیم این مقصود حاصل نمیشود مگر اینکه رأی دهندگان باسواد باشند و رأی خود را در انجمن های نظارت شخصاً بنویسند و از هر گونه تهدید مصون بمانند و فرضاً که رأی دهنده را در خارج تطمیع کنند ممکن است استفاده بکند ولی سودی برای عوامل تطمیع ندارد و همچنین انتخابات طوری انجام شود که دستبرد بمسئولین و تعویض آراء ممکن نباشد و برای اینکار باید مدت رأی را بیک روز محدود نمود و بر عهده انجمن های نظارت، بحد کافی افزود که مردم از حق قانونی خود محروم نشوند و چون نظر ما این نیست که در این مقدمه مجموع اصلاحات لازمه را شرح دهیم و مجال داریم که در این باب در قسمت راجع «به ابسترو کسیون اقلیت» مستقلاً گفتگو کنیم این است که عجله باختصار میکوشیم و فقط تکرار میکنیم که جلو گیری از رژیم ساطه و استبداد جز با اجراء قانون و احترام با اصول مشروطیت میسر نخواهد شد و تا نمایندگان حقیقی ملت وارد مجلس نشوند وضع ما از این بهتر نمیشود و روز بروز وخیم تر خواهد شد.

❦

بمطالسی که برای تشحیذ ذهن خوانندگان محترم در این مقدمه نگارش یافت خاتمه میدهیم و چون مقصود از ذی المقدمه بیان وقایع و حوادث سیاسی سالهای ۱۳۲۳ و ۱۳۲۴ است که مجلس چهاردهم با آن مواجه بوده برای انجام این مقصود غیر از انتخاب دو طریق راه دیگری نبود، یکی آنکه تمام بیانات نمایندگان راجع به بزرگ از مسائل مطروحه در مجلس چهاردهم را برشته تحریر آوریم و دیگر آنکه فقط وقایع مهمی را که در نتیجه سیاستهای داخلی و خارجی روی داده و در اطراف آنها عقاید و اظهاراتی در مجلس شورای ملی شده است با مدارك و اطلاعاتی که بدست آمده در معرض مطالعه خوانندگان محترم گذارده و اذهان آنان را برای قضاوت بیطرفانه حاضر نماییم که صحیح را از سقیم و حق را از باطل تفکیک کنند.

طریق اول که انتشار تمام وقایع و بیانات نمایندگان است گذشته از اینکه مستلزم بسط کلام و نقل مطالب غیر مفید و از هر جهت خسته کنندم و از حوصله خوانندگان خارج است قوه مادی و معنوی نگارنده نیز واقعی نخواهد بود که چنین کتابی را با خبر برساند و بمقتضای نائل شود بعلاوه «مجله مذاکرات مجلس» که تمام امور را بدون کسر و نقصان منتشر نموده هموطنان عزیز را از انتشار آن که ارزش رسمی ندارد مستغنی کرده است بنا بر این طریق دوپرا اختیار نمود و همچون نظر رسید که نطقهای آقای دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) نماینده اول تهران را در هر موضوع بترتیب تاریخی منتشر و از نمایندگان دیگر هم اگر در آن جلسه بیانات جالب و مفیدی نسبت بآن موضوع ایراد کرده باشند بترتیب درج نمائیم و بعلمی که موجب این رجحان شده اشاره میکنیم تا این انتخاب را ترجیح بلامرجه ندانند اینک دلایل ما :

۱- در مجلس چهاردهم موضوعی نبود که در سیاست داخلی و خارجی مملکت مؤثر باشد و آقای دکتر مصدق در آن باب سکوت اختیار کند و از اظهار عقیده خود داری نماید.

۲- نطقهای دکتر مصدق عموماً از روی کمال دقت تهیه شده و کمتر اتفاق افتاده است مطالبی را بدون سابقه و مطالعه قبلی در مجلس اظهار و یا طرح کرده باشد.

۳- نماینده اول تهران در حزبی نبود که تبعیت از مرام آن کند و مورد رقابت سایر احزاب واقع شود و از بیانات ایشان در مجلس معلوم است که بسه اصل مسلم ایمان داشته و هیچگاه از برنامه مخصوص بخود عدول ننموده و بیش از حد امکان در پیشرفت بسوی مقصد خویش فداکاری کرده است، یکی از آن اصول ثلاثه که نگارنده آثار حقاً در درجه اول قرار میدهد «تجدید نظر و اصلاح قانون انتخابات» است که از بدو مجلس چهاردهم تا ختم آن هر وقت دکتر مصدق موقعی بدست آورده مجلس و جامعه را با اهمیت موضوع متوجه نموده است. در درجه اول از این نظر گفته شد که سایر اصلاحات متفرع است بر بودن نمایندگان حقیقی مردم در مجلس - و برای اینکار چند پیشنهاد نمود و پیشنهادهای ایشان طوری نبود که احیاناً بزیان نمایندگان مجلس ۱۴ تمام شود و آنها را از حضور در مجلس ۱۵ محروم نماید ولی مع التاسف اکثریت قریب باتفاق مجلس نتوانست و یا نخواست اینکار انجام بگیرد که شرح آن در قسمت مربوط به «اوپتروکسیون اقلیت» خواهد آمد و احزاب سیاسی هم که ظاهراً از نظر مصالح عمومی تشکیل مییابند

کوچکترین قدمی برای پیشرفت این اهرم مهم و مفید برنداشتند و کمترین احساساتی ولو بتظاهر برای اینکار ابراز نمودند.

دو اصل دیگر نماینده اول تهران را نیز باستحضار خوانندگان عزیز میرسانیم که یکی از آنها «سیاست موازنه منفی» است که در مجلس چهاردهم نسبت به تمام وقایعی که جنبه سیاسی داشت عملی شد از قبیل: لغو اختیارات دکتر میلیسیو، تصویب قانون تحریم امتیاز نفت، او بستر و کیون بر ضد دولت صدر، رد پیشنهاد کمیسیون سه جانبه و ارجاع پرونده های تدین و سهیلی بدیوان کشور و غیره که هر یک در محل خود خواهد آمد و باین جهت ما این کتاب را بنام «سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم» موسوم نموده ایم و تا گفته نماند که فقط در یک مورد از آن تخلف شده و آن «تصویب قانون تحریم انتخابات» است که مشمول این اصل نشده و شرح قضیه در قسمت راجع به «او بستر و کیون اقلیت» خواهد آمد و خوانندگان توجه خواهند نمود که با چه زمینه های سری و سردستی که از خصائص متولیان مجلس بود قانون مزبور روی «سیاست یکطرفی» از مجلس گذشت.

واصل سوم «مبارزه با دزدی و اختلاس» است که غیر از دو اعلام جرمی که دکتر مصدق شخصاً در روزهای آخر دوره بر علیه آقای محمود بدر تقدیم مجلس نمود و عمر مجلس وفا نکرد که تکلیف آنها معلوم شود، اعلام جرائمی بر علیه آقایان سهیلی و تدین داده شد و تا او آخر دوره در مجلس متوقف بود با جدیت و مبارزه نماینده اول تهران بدیوان کشور رفت که نگارنده و عنده از هموطنان ازد کتر شنیده ایم که میگفت: «ایکاش آنها هم از مجلس نمیگنشت و بدیوان کشور ارجاع نمیشد و متهمین در حال اتهام باقی مانده بودند» که شرح این مبارزات در قسمتهای «اعلام جرائم بر علیه آقای تدین و سهیلی» و آقای محمود بدر خواهد آمد.

در خاتمه باستحضار همقلمان عزیز مدیران محترم جراید میرساند قسمتهایی که در پایان هر یک از مطالب این کتاب از جراید پیاپی بنیخت اعم از یومیه و هفتگی نقل شده از روی کمال دقت و بیطرفی بوده و سعی شده است که عقاید مخالف موافق حتی المقدور از نظر خوانندگان محترم بگذرد و در هر کجا که مندرجات آنها لزوماً خلاصه شده تغییر در مقصود نویسندگان داده نشده و فقط از نظر ابجاز و اختصار و احتراز از قرونوی بی مورد حجم کتاب

و از نظر کوتاهی مطلب بوده است و بالجمله مقصود نگارنده از این نشریه که بیش از یکسال در جمع آوری و نگارش آن صرف وقت و تحمل زحمت شده جز تذکار حقایق بطوریکه خود استنباط کرده و در صحت آنها تردید ندارم چیز دیگر نبوده است و امیدوار است که این خدمت ناچیز و مختصر مورد توجه و قبول از باب دانش و هموطنان عزیز واقع شود، و چنانچه سهو و خطائی مشاهده فرمایند نگارنده را مشمول لطف و کرم عمیم خود قرار داده عفو نمایند و با این حال اگر با اشتباهاتی برخورد نمایند روزنامه «مظفر» در اختیار آنان خواهد بود.

شهر پور ماه ۱۳۳۷ هجری قمری

حسین کی استوان مدیر روزنامه مظفر
بیانیه و علوم ریاضی و فضا



مخالفت نماینده اول تهران با اعتبارنامه آقای سیدضیاءالدین عامل کودتای ۱۳۹۹

وقایع شهریور ۱۳۲۰ موجب شد که برای تجدید فعالیت رجال سابق کشور-
رجالی که در بیست سال دوره دیکتاتوری اجباراً با اختیاراً تن بهزلت و اتز و ادر داده و در کار-
های سیاسی و اجتماعی مداخله نداشتند میدان تازه پیدا شود .

این بقیه السیفر رجال را که هنگام ظهور وقایع شهریور هنوز باقی بودند، بدو دسته
میتوان تقسیم نمود : يك عده آنهایی که در جزر و مد حوادث سیاسی امتحان لیاقت و میهن-
پرستی داده بودند، و دسته دیگر کسانی که خاطرات ناگوار اعمال گذشته آنان از صفحات
قلوب و اذهان عمومی محو نشده و مردم میدانستند که رفتار و حرکات زشت و ناپسند همین
اشخاص بنیان کاخ دیکتاتوری بیست ساله ایران را بر پا کرده بود. بهر تقدیر چون بعد از
شهریور براه فعالیت‌های سیاسی برای هر کسی باز شد و هر دو دسته توانستند از اتز و خارج
و در امور سیاسی و اجتماعی دخالت کنند، آقای سیدضیاءالدین طباطبائی نیز که از هنگام
سقوط کابینه سیاه^۱ یعنی خرداد ۱۳۰۰ ایران رانرك نموده و مدتی بار و بار بعد در فلسطین
بعشاغل آزاد پرداخته بود و موقع را مغتنم شمرده مجدداً بایران ایرانی که بیست سال تمام
یاد از آن نکرده و در مصائب و محرومیت‌های مردم آن شرکتی نداشته بود،
بازگشت نماید .

نخست وزیر کودتا، نقشه خود را بدین ترتیب آغاز کرد که بدو با آقای «مظفر فیروز»
(همان کسی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ در تعقیب مأمورین شهرستانی دوره دیکتاتوری
و ازین بردن بعضی از عوامل حکومت ۲۰ ساله^(۱) سعی وافر داشت) در فلسطین مصاحبه
و علاقه خود را بیازگشت بایران و قبول زمامداری اعلام کرد و چون این مصاحبه و تبلیغاتی

(۱) برای اینکه مرحوم نصرت الدوله پدراو، بدست مأمورین شهرستانی ازین رفت.

که از طرف دوستان «سید» در ایران میشد حسن اثر بخشید و افکار عمومی از آن استقبال نکرد. طرفدارانش از فکر زمامداری او موقف منصرف شدند و بر «سپیلی» نخست وزیر وقت از صندوق انتخابات یزد بیرون آوردند تا عامل نقشه کودتا بتواند وظایفی را که بر عهده گرفته است در مجلس چهاردهم انجام بدهد!... انتخاب سید ضیاء از یزد نه تنها بین طرفداران سیاست همسایه شمالی بلکه درین کلیه طبقات و عناصر اصلاح طلب و آزادیخواه سوء اثر نمود و اینطور بنظر رسید که برای مردم مملکت خطراتی در پیش است و همان عاملی که مسبب اصلی ایجاد کودتا و تحمیل حکومت بیست ساله در ایران بوده ممکن است که باز نقشه دیگری برای محو این دیکراسی ناقص ترسیم کرده و بخواهد مملکت را از این آزادی مختصر که در نتیجه جنگ جهانی نصیب آن شده است محروم کند، از این نظر و برای اینکه مشروطیت سوم حفظ شود و این بساط آزادی ظاهری ازین نرود تنها وسیله مؤثر همان «رد اعتبارنامه» سید ضیاء الدین و جلوگیری از ورود و فعالیت او در مجلس بود و چون طرفداران و راهنمایان «سید» میدانستند که مردم تعایل خود را بوسیله نمایندگان طهران اجراء خواهند نمود، قبل از خاتمه انتخابات تهران در زمینه افتتاح مجلس ۱۴ سعی و مجاهدات زیاد بکار بردند، بطوریکه مقدمات کار از هر حیث فراهم و برنامه تشریف فرمائی اعلی حضرت همایونی برای پانزدهم بهمن تهیه و منتشر گردید تا بدون حضور نمایندگان تهران و بدون مواجهه با مخالفت آنان اعتبارنامه ایشان تصویب شود ولی چون افکار عمومی و مطبوعات باین کار اعتراض نمود افتتاح مجلس بتأخیر افتاد و مردم توانستند از «دکتر مصدق» نماینده اول تهران بخواهند که با تبعیت از افکار عمومی و تعقیب نظر جامعه برای رد اعتبارنامه «سید ضیاء الدین» کوشش و فعالیت نماید تا مشارالیه نتواند بنام نمایندگی ملت همان عمل ۱۲۹۹ را بصورت دیگری تکرار نماید. نماینده اول تهران با آنکه با کثرت نمایندگان مجلس خوشبین نبود در جلسه شانزده اسفند ۱۳۲۲ با اعتبارنامه سید مخالفت و نخستین تعلق تاریخی خود را ابراد نمود که اینک متن کامل آن از شماره سوم مجله «مذاکرات مجلس» عیناً نقل میشود:

رئیس - اعتبارنامه آقای سید ضیاء الدین مطرح است.
 دکتر مصدق - من بیست سال است ملت ایران را تدبیر ام ملت ایران تعلیم میکنم و امیدوارم که رشد ملی اینقدر باشد که نظم را در جلسه رعایت کنند من خیلی میل دارم که مطالب را سر بسته بگویم و این نطفی را که من تهیه کرده ام دال بر صحت مدعی -

است: تلفونهایی که بمن رسیده ملاقاتهایی که با من شد و هر کس که مرا ملاقات کرد مرا مجبور کرد که قبل از خواندن این نطق يك عرایضی بکنم، اینطور شهرت داده بودند که من در حزب توده هستم و با حزب توده بستگی دارم و به جهت بستگی با حزب توده با آقای سید ضیاء الدین مخالفت میکنم. من بیست دو سال است که با ایشان مخالفم، مخالفت امروز من چه دخلی با حزب توده دارد. از آقایان مخالفین حزب توده خواهش میکنم که مخالفت خود را پس بگیرند، اگر پس نگیرند من در اینجا هیچ صحبت نخواهم کرد...

دکتر راهمنش - پس میکنیم.

دکتر مصدق - یکی بود؟

فداکار - بنده هم پس میکنیم.

دکتر مصدق - دفاع از وطن واجب عینی نیست، واجب کفائی است. اگر يك نفر حاضر شد که دفاع از وطن بکند از گردن دیگران ساقط میشود، من میخواهم در راه وطن شربت شهادت را بچشم؛ من میخواهم در راه وطن بمیرم. من میخواهم در قبرستان شهدای آزادی دفن بشوم، من تا آخر عمر برای دفاع از وطن حاضر میباشم. در روزنامه «رعد امروز» دیدم که اقدامات آقای «سید ضیاء الدین طباطبائی» را بسرك فرمان شاه فرار داده بودند که چون شاه فرمانی بایشان دادند؛ ایشان هم اقداماتی نموده اند. خواستم عرض کنم که کودتا در شب سوم حوت شد و فرمان شاه در ششم حوت بولایات مخابره شد. پس فرمان شاه بعد از کودتا بوده و در نتیجه کودتا بوده. اگر فرمان شاه در اثر کودتا نبود چطور مدیر روزنامه رعد رئیس الوزرا میشد؛ دیگر آدم با سابقه و با قبول عامه ای نبود که ایشان بیایند و رئیس الوزرا بشوند؛ در آن فرمان بایشان مأموریت انجام ریاست وزرایی دادند؛ کدام سابقه حکم میکرد که رئیس الوزرا مرد مرا حبس بکنند مردم را گرفتار بکنند، نيك و بد را باهم بسوزانند. آقایك روزنامه نویس بودند و فرمانده قوا نبودند، باچه وسیله قشونی که در تحت سرپرستی کلنل «اسماینس» انگلیسی بوده در تحت اختیار آوردند؟ اگر قشونی که در تحت اختیار داشتند با ما آقا بود که آقا قرار داد را ملغی فرمودند، وقتی که تلگراف آقا بشیراز رسید. قسول انگلیس گفت که: «مردم گریه را کسی خوب نمیزند»، فرار داد مردم بود محتاج صوت نبود، فرار داد را کی بسته بود؟ وثوق الدوله و «سرپرستی کاکس» که نظر استمرار داشت ولی همه مأمورین انگلیس صاحب این نظر نیستند. بنده مأمورین خوب از انگلستان دیده ام، من مأمورین بسیار شریف و وطن دوست از انگلستان دیده ام، من مذاکراتی در شیراز در تهران با اینها دارم، يك روز «ماژور هود» قسول انگلیس آمد و بمن گفت: «ما حکم داده ایم تنگستانی» - هارا تنبیه بکنند. من حالم بهم خورد. گفت شما چرا حالتان بهم خورد. گفتم چون این صحبتی که کردید نه در نفع شما بود، نه در نفع ما گفت توضیح بدهید گفتم شما از پلیس جنوب شکایت دارید و میخواهید که پلیس جنوب در شیراز منفور است پس وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده میشود، تنگستانی ها اگر شرارت میکنند من تصدیق میکنم، اگر بعضی از آنها راهزنی میکنند من تصدیق دارم، اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند آنها جزء شهدا و وطن پرست ها میشوند و من راضی نیستم ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم بوظیفه خودم عمل کرده ام و کار صحیحی کرده ام، گفت توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر میکنم بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و «ماژور هود» آمد از من تشکر کرد، این سابقه است که من با

ماژور هود قسول انگليس دارم . با كننل « فریزر » كه امروز ماژور ژنرال فریزر شده سابقه دارم . آقای « هويد الشريعه » كه يكي از ملاكين شيراز است روزى كه من استعفا داده بودم و هنوز شاه استغفاى مرا قبول نكرده بود آمد بنى شكايه كرد و گفت از پليس جنوب شكايه دارم . گفتم شكايه خودتان را بگوئيد گفت شب عيد است و معصوم من در اطراف شهر بلند است و آنجا میخواهند پليس جنوب اسب دوانى بكنند من با پليس جنوب هيچ مكاتبه رسمى نيكردم « هائزرا ادريس ميرزا » كه پسر و كيل السلطنه و كيل دوره - اول بود در پليس جنوب بود به كننل فریزر ييغام دادم كه آقای مؤيد الشريعه شكايه دارند كه اراضى او بواسطه اسب دوانى از ميان ميرود و زراعت او خراب ميشود ، كننل بنى ييغام داد بعد از اينكه اسب دوانى در آنجا تمام شد ، مقوم مي فرستيم هر چه خسارت ميشود مى پردازيم من خيال كردم كه كار بزرگى براى « مؤيد الشريعه » انجام داده ام او را خواستم و باو گفتم او گفت مقصود من انجام نشد . مقصود من اين است كه در اين زمين اسب دوانى نشود اگر - اسب دوانى بشود اين عادت جارى خواهد شد و ملك من هميشه دچار اين خسارت خواهد بود ، گفتم والله بيش از اين از من كارى ساخته نيست . روز بعد دعوتى از پليس جنوب رسيد كه مرا دعوت با اسب دوانى کرده بودند من روى كاغذ خصوصى براى پليس جنوب - نوشتم در جاني كه صاحبش راضى نيست اسب دوانى بشود و شما هم اجبارى نداريد در زمين مردم كه راضى نيست اسب دوانى بكنيد ، من حاضر ميشوم - كننل فریزر مرا پاي تلفن خواست و گفت كاغذ شما يك درس بزرگى براى من بود و فردا مي آيم پيش شما و آنچه را كه نظر داريد انجام ميدهم ، فردا آمد يك نفر را هم آورد و گفت اين كيست ، گفتم اين ميرزا محمد خان - زند نماينده قوام الملك است . گفت ديگر نماينده كيست ، گفتم نماينده فرما فرما هم هست گفت اگر نماينده فرما فرما بگويد كه در سلطان آباد ملك فرما فرما اسب دوانى بكنيم ضررى براى ملك نيست ، شما به اسب دوانى مى آييد گفتم البته . با اينكه تمام دعوتها براى فردا منتشر شده بود و تمام چادرها زده شده بود ، جار زدند تمام دعوتها را جمع كردند و براى سه روز ديگر اسب دوانى را در سلطان آباد قراردادند و از من دعوت كردند و بنده حاضر شدم اينهم يك سابقه كننل شريف انگليسى است كه در شيراز ديدم - ديگر از اشخاصى كه من هرگز او را فراموش نيكندم و هيچوقت مراحم او را و محبت هاى او را از نظر دور نيكندم « سر پرسي لرن » وزير مختار انگليس است كه حقيقه مرد بزرگ و وطن پرستى است كه هر وقت مرا ميديد و من راجع بملك خودم با او صحبت مي كردم و در مصالح ايران با او نظرياتى ميگفتم ميگفت من بشما تحسين ميكنم كه شما وطن خود را دوست دارى حالا اينكه از انگليساى من تمجيد ميكنم حول اتحاد جهاير شوروى نگويند كه من از جنبه بيطرفى خارج شده ام من يك كارى هم با « رنشن » وزير مختار دولت اتحاد جهاير شوروى داشتم ، از شيراز كه آمده - بودم من وزارت ماليه را قبول نيكردم ، چهار پنج ماه كار وزارت ماليه با كفالت ميكنشتم روزى كه من بوزارت ماليه رفتم ديدم كسى كاغذى آورد گفت اين را « رنشن » داده كه اين را امضاء كنيد ديدم اجاره نامه بانك استقراضى است كايته قوام السلطنه تصويبنامه اى صادر کرده بود كه بانك استقراضى براى مدت سى سال با اجاره تجارخانه شوروى داده شود و نظر دولت شوروى اين بود كه چون انبار نداشته اين بانك را براى انبار اجاره بكنند ، اين اجاره نامه را تنظيم کرده بودند ، آوردند كه من امضاء كنم - من به « مسيور رنشن » ييغام دادم كه ميخواهم شما را ملاقات كنم گفت من فردا نهار منتظر شما هستم ، فردا رفتم در سفارت نهار كه خورديم گفت اجاره نامه را چرا امضاء كرديد ؟ گفتم والله حقيقتش اينست كه من استكف از امضاي

و
سلطان

و
امضاء

اجاره نامه ندارم ولی این اجاره را برای خود شما صلاح نمیدانم. گفت چرا، گفتم مردم اینطور تصور میکنند که شما آنچه در نتیجه معاهده داده اید میخواهید از ما پس بگیرید شما در این معاهده از قرض گذشته خیلی چیزها به ایران دادید؛ بناهای خودتان را بایران واگذار کردید ولی این اجاره نامه که شما از ما میخواهید بگیرید وقتی عده ای از اتباع شما در آنجا مسکن کردند مردم ایران بشاخوش بین نخواهند بود و خواهند گفت که دولت شوروی آنچه را با داده است تدریجاً میخواهد از ما پس بگیرد گفت حقیقت من با شما موافقم و من هیچ متوجه نبودم، گفت اجاره نامه را پاره کنند و پس بگیرید من آمدم تصویب نامه را هم پاره کردم و امضا نکردم پس حقیقت مأمورین متقین ما حقیقتاً بعضی هایشان بقدری خوب هستند که هر قدر بخواهیم اظهار تشکر کنیم کم است ولی البته مأمورین بدی هم داشتند که آنها مأمورین استعماری بودند مثل «کاکس» که آمد در ایران «قرارداد وثوق الدوله» را با انگلیس گذاشت. میشود همه را پای هم گذاشت هر دولتی خوب دارد بدارد البته نظریات آنها نظر دولتهای متقین ما نیست، نظریات متقین ما جز خوبی و احسان چیزی نیست، مأمورین آنها فرق میکنند سیاست آنها فرق دارد. يك مأموری شاید تصور کند که اگر ایران را بطور استعمار اداره میکنند برای دولت خودش خوب باشد، يك مأموری هم شاید این نظر را داشته باشد که باید ایران روی پای خودش بایستد و آزاد باشد و مملکت مستقلی باشد و در کار او هیچکس دخالت نکند البته ما کدام مأمور را میخواهیم و موافقت میکنیم با آن مأموری که آزادی و استقلال را محترم بدارد (صحیح است) قرارداد وثوق الدوله در يك موقع بدی گذشت در چه وقت بود؟ وقتی بود که جامعه ملل درست شده بود، نظر جامعه ملل آیا این بود که بیاند دول را تحت الحمايه قرار دهند و با آنها قرارداد ببندند؟ نه - نظر جامعه ملل این بود که دول آزاد باشند مستقل باشند، دول اختیارات خود را از دست ندهند و خودشان در هر کاری که میخواهند دخالت میکنند - این نظر جامعه ملل بود چه جهت داشت که قرارداد ملنی شد؟ یکی اینکه قرارداد را «سرپرسی کاکس» با نظر دولت انگلیس بسته بود، البته خود دولت انگلیس هم بعد متوجه شد که این کار خوبی نیست و بعد عدم رضایت ملت ایران را، ملت ایران رضی نبود پس از آن بیانیهای که دولت آمریکا داد که ما باید همیشه مرهون آن بیانیها باشیم و این بیانیها را باید یکسرتبه دیگر برای اظهار سپاسگذاری در این مجلس بخوانم :

د تهران ، سفارت امریکا - دولت ممالک متحد امریکا بشما دستور میدهد که فرد زعامداران ایران و اشخاص علاقه مند این موضوع را که دولت انگلیس از مساعدت نسبت بایران امتناع ورزیده است تکذیب ننمایند . امریکا همواره علاقه خود را برای سعادت ایران بطرف بسیار اظهار و ایراز داشته - نمایندگان امریکا در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشته اند مگر کوشش و مجاهدت کرده اند که سخنان نمایندگان ایران را در کفرانی صحیح مورد استماع قرار دهند نمایندگان امریکا منجیب بودند که چرا مجاهدات آنها بیش از این به تقویت و مساعدت لثتی نمیشود لکن اکنون معاهده جدید (منظور معاهده ۱۹۱۹) معلوم داشت که بچه علت امریکالی ها قادر بودند سخنان نمایندگان ایران را باصفا برسانند و نیز معلوم میگردد که دولت ایران در تهران با سعای نمایندگان خود در پاریس مساعدت و تقویت کافی نمود - دولت امریکا معاهده جدید ایران و انگلستان را با تعجب ظنی مینماید .

این هم بیانیهای بود که در آنوقت دولت امریکا داده است، پس وضع قرارداد این بود . آنوقت آقا در بیانیة خود اینطور مرقوم فرموده اند که قرار داد را من ملتی کردم بنده از آقا سؤال میکنم اگر آقا قبل از الفاء با نمایندگان انگلیس داخل در مذاکره شده بودند و الفاء کردند پس البته در يك کلیاتی مذاکره کرده اند که کودتا جزء آن بوده است. اگر غیراً با نمایندگان انگلیس داخل مذاکره نشده بودند بچه ترتیب قرارداد را ملتی کردند قرارداد يك عقد دو طرفی است یعنی يك عمل دو طرفی است، عقد است، عقد محتاج با بیجاب

و قبول است اگر یکی از طرفین موافقت نکنند، فسخ قرارداد ممکن نیست. از آقا تعجب میکنم که میگویند مذاکراتی فرمودند چه طور قرارداد را ملغی فرمودند؟ و چه طور تصور فرمودند که دولت انگلیسی ضعف پیدا کرده باشد؟ و با الغاء قرار داد مخالفت نکنند؟ حالا موضوع قرار داد چیست: ماده اولش مینویسد: «دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار میکند: ماده دوم: «دولت انگلستان خدمات هر عده مستشار منحصصی را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلفه بین دولتین توافق حاصل گردد بخرج دولت ایران تهیه خواهد کرد. این مستشارها با کثرت اجیر و بآنها اختیارات متناسب داده خواهد شد. کیفیت این اختیار بسته بتوافق بین دولت ایران و مستشارها خواهد بود.»

ماده سوم: دولت انگلیس بخرج دولت ایران صاحبان و ذخایر و مهمات میبستم جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکلی که دولت ایران ایجاد آن را در نظر دارد تهیه خواهد کرد، عده و مقدار ضرورت صاحب منصبان و ذخایر و مهمات مزبور بتوسط کمیسیون که از منحصصین انگلیسی و ایرانی تشکیل خواهد گردید و احتیاجات دولت را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد شد. در واقع دو ماده مهم در این قرارداد هست یکی راجع به مستشاران است، یکی راجع بشئون، اینهم موضوع قرار داد است، اگر آقا قرار داد را ملغی کرده بودند چرا بعد از اینکه رئیس الوزراء شدند قشون جنوب را بر سمیت شناخته شد؟! و چرا «اسمیت» مستشار مالیه را، که مرحوم مشیرالدوله پس از اینکه رئیس الوزراء شدند بعد از کابینه وثوق الدوله برای تقشیش وقت در کمیسیون انگلیسی و ایران بلندن فرستادند ایشان بایران رجعت دادند؟! همان قشونی که آقا در تلگراف خودشان مرقوم فرموده اند که در تحت امر ایشان بوده آقا را از این ملکیت بیرون کرد و اگر آقا در موقع تشریف بردن احتیاج بوجه نداشتند چرا از مالیه ایران وجه گرفتند و اگر محتاج بوجه بودند آقا بفرمایند در این بیست و دو سال با چه سرمایه تحصیل علوم کردند؟! و با چه سرمایه املاکی جمع آوری کردند؟! اهالی یزد که کاغذ و تلگراف تا آن جا چند روز لااقل میرسد، از ورود آقا چه طور متضرر شدند و آقا را که بعد از بیست و دو سال «نیامنی» بودند از روی چه نظر انتخاب نمودند؟ فقط یزدی بودن که برای مدرک انتخاب کافی نیست من اهل آشتیان هستم و از آشتیان يك رأی هم ندارم. از خواص آقا شنیده شد که دو میلیون تومان اهالی یزد برای تشکیلات حزبی آقا داده اند (۱) یزدیها این ثول را از کجا آورده اند و این سخاوت معجز العقول را برای چه بخرج داده اند؟ ما زیر بار این حرف نمیرویم، ملت ایران بیدار است، ملت ایران باین حرفها فریب نمی خورد ملت ایران از زمامداران سیاست در خواست تجدید نظر دارد. در این سال که محصول ایران چند برابر سالهای قبل است در این سال که علامت خشکالی آشکار است و باید آذوقه سال آتی تأمین بشود سیلوی ما دو ماه هم ذخیره ندارد ایرانی باید خانه خودش را اداره نماید. ایرانی حاضر نیست که رؤسای خودش را خارج کند و بجای آنها رؤسای خارجی بگمارد این است موضوع نطق من که چون جنبه تاریخی هم دارد نطقی را که تهیه کرده ام آن را هم میخوانم:

از دوره هفتم تقنینیه که من از سیاست دور شدم قریب ۱۶ سال می گذرد که اغلب در احمد آباد از دهستان ساوجبلاغ بقلاحت مشغول و خیالم ناراحت و از آتیه خود بی نهایت نگران بودم و گاه می خواستم که یابای خود بزندان قصر بروم و در آن جا روخا و جسا

هر دو مقید بانام تا اینک در پنجم تیرماه ۱۳۱۹ بدون جهت و دلیل مرا چند روز دوزندان موقت تهران محبوس و از آن جا بزندان بیرجند انتقال دادند در عرض راه و در زندان دومرتبه اقدام بخودکشی نمودم و پس از ششماه تحمل سختی و مشقت از آنجا مرا با احمدآباد آوردند و تحت نظر مأمور شهربانی بودم تا شهریور ۱۳۲۰ که تمام مقصرین سیاسی خلاص شدند حکم آزادی منهم رسید و تصمیم گرفتم که در همان جا بانام و درسیاست مداخله ننمایم، انتخابات این دوره که شروع شد بمن نوشتند که دوری از اوضاع صلاح نیست، اگر اهل طهران در هفت دوره اخیر نتوانسته بمن رأی بدهند در عقیده خود باقی هستند و چون می گویند انتخابات دوره ۱۴ تمثیلیه آزاد است میتوانند اعتماد خود را به من اظهار نمایند درد اینست که اگر از خدمت سرباز زخم و یاز در کنج عزلت وانزوا بانام اگر امور اجتماعی خوب نباشد امور انفرادی هم بد می شود پس لازم است که اول هر کس در اصلاح جامعه بکوشد و بعد امور انفرادی را اصلاح نماید در مقابل این منطق نتوانستم جوابی بدهم و مردد بودم که چه تصمیمی اتخاذ کنم چنانچه قبول نیک کردم، می گفتند همه چیز این اشخاص از این مملکت و از این مردم است و امروز که موقع خدمت است خودخواهی مانع است که قبول خدمت کنند حالا هم که قبول کرده ام نمیدانم که با این اوضاع چه خدمتی میتوانم بکنم؟! اگر حرف حساب در این مجلس اثر نکنند و اگر ما درسیاست عالی مملکت آزاد نباشیم چرا من عرض خود را بیرم و زحمت آقایان را فراهم نمایم - معروف است که در استبداد صغیر «مشیر السلطنه» صدر اعظم محمدعلی شاه بر دم گفت شاه مجلس را مرحمت می کنند باین شرط که و کلا درسیاست دخالت نمایند. اگر عرض از مجلس آن است که وکیل تابع جریانات شود و با هر چه پیش آید بسازد و دم فرو بندد نه من تصور می کنم که تمام آقایان همچو و کالتی را نخواهند و قبول نمایند و اگر وکیل آزاد است و میتواند در مصالح عمومی نظریات خود را اظهار کند وقتی که مصالح عمومی در پیش است از هیچ چیز نباید ملاحظه نماید و باید همه چیز خود را برای خیر و صلاح وطن بخواهد. اگر «وطن پرستی» بد است چرا دولت بزرگ هر چه خوب است برای وطن خود می خواهند؟ و اگر «دموکراسی» خوب نیست چرا این رژیم را بتمام معنا در ممالک خود اجرا مینمایند؟ اگر آزادی جرائد مضر است چرا در آن ممالک متعرض جرائد نمی شوند؟ اگر اخلاق خوب مستحسن نیست چرا در هر کجا که نفوذ دارند برای توسعه نفوذ خود مشوق مردمان بد اخلاقند، مردمان با اخلاق کسانی نیستند که برخلاف مصالح جامعه قیام کنند آن ها کسانی نیستند که نیک و بد را با هم بسوزانند و از حیثیات هموطنان خود بکاهند با کسی غرضی ندارند، می گویند آنچه را که باید در نفع جامعه بگویند - امید دارم که ماننابتگان دوره ۱۴ پیرو این اصل باشیم و ثابت کنیم که ملت ایران طالب استقلال است و آنرا بهیچ قیمتی از دست نینهد، ملت می خواهد که خارجی از این مملکت برود و در امور ما مطلقاً دخالت نکنند و انتظار دارد که لفظاً و معناً استقلال او را محترم شمارند.

چون از مطلب نباید دور شد از مقدمه میگذرم و داخل در موضوع میشوم!

شب سیم حوت ۱۲۹۹ سیم تلگراف شیراز و طهران قطع شد و قریب سه روز گرسی یکی از ایالات مهم از مرکزی خبر بود و هر کسی این پیش آمد را بنوعی تعبیر می کرد تا این که پرده از روی کار برداشته شد و تلگراف سلطان احمدشاه باین شرح رسید: «از تهران بشیراز شب ششم حوت حکام ایالت و ولایات در نتیجه غفلت کاری و لاقیدی زمامداران دوره -

های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را از فقدان يك دولت متأثر ساخته بود. مصمم شدیم که بتعیین شخص لایق خدمتگذاری که موجب سعادت مملکت را فراهم نماید به بحران های متوالی خاتمه دهیم بنا بر این - باقتضای استعداد و ثباتی که در «جناب میرزا سیدضیاء الدین» سراغ داشتیم اعتماد خاطر خود را متوجه بعضی الیه دیده ایشان را بمقام ریاست وزراء انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت ریاست وزارت و زارنی بعضی الیه مرحمت فرمودیم - شهر جمادی الاخر ۱۳۲۹ .

چون روز گذشته روزنامه «رعد امروز» در شماره ۱۰۶ دستخط شاه را منتشر نموده و آن را دلیل بر ائت مرتکب کودتا دانسته است تذکر میدهم که کودتا شب ۳ حوت واقع و دستخط شاه شب ششم حوت بولایات مخابره شده است و این دستخط در اثر کودتاست و الا سابقه نداشت که يك مدیر روزنامه که نه طی مراحل اداری نموده و نه مقبولیت عامه داشته است بکمربه رئیس الوزراء بشود و دیگر اینکه در این دستخط اختیارات تامه برای انجام وظیفه خدمت ریاست وزراء صادر شده و بآقا مأموریت نداده بود که مردم را حبس کند و يك وید را با هم بسوزاند چون من مردم بودم که شخص طرف اعتماد مدیر روزنامه رعد است پس دیگری تصمیم گرفتم که در صورت اول تسلیم نشوم و خود را برای هر گونه پیش آمدی حاضر - نمایم و پس از آنکه بوسیله رئیس تلگرافخانه تحقیق و معلوم شد که مدیر روزنامه رعد، است تصمیم غیر قابل تردید خود را اجراء نموده و تلگراف زیر را بشاه مخابره نمودم .

۶ حوت ۱۳۲۹ از شیراز بعد از عنوان :

دستخط جهانمطالع تلگرافی بواسطه تلگرافخانه مرکزی زیارت شد، در مقام - دولتخواهی آنچه میداند بهر من خاکبای مبارک میرساند که این تلگراف اگر در فارس انتشار - باید اسباب بسی انقلاب و اغتشاش خواهد شد و اصلاح آن خیلی مشکل خواهد بود. چاکر - نخواست در دولتخواهی موجب این انقلاب شود و تا کون آنرا مکتوم داشته هر گاه تلگراف مزبور بر حسب امر ملوکانه انتشارش لازم است امر جهانمطالع مبارک صادر شود که تلگراف - خانه انشار دهد.

بلا فاصله پس از مخابره این تلگراف بیانه رئیس دولت و رئیس کل قواء رسید و مردم بیشتر بهم صداقت گفته های آنها پی برده و عموم اهل شهر بر علیه حکومت جدید نیام نمودند بطوریکه خبر الدوله اهل طهران که در شیراز بود و تلگراف تبریکی بر رئیس دولت مخابره نموده بود در خطر جانی واقع شده و قونسول انگلیس او را با خود نزد اینجانب آورد و تقاضای تأمین نمود و آقای سید ضیاء الدین طباطبائی هم چون از اوضاع شیراز منبصر - شد شب ۱۰ حوت این تلگراف را بمن مخابره نمود .

بعد از عنوان - آگاهی یافته ام که تلگراف تصدی مرا بشغل ریاست وزراء انتشار نداده و گفته اید که از حدوث اشکالات احتراز نموده اید . این خبر باینجانب معلوم داشت که حضرتعالی از وضعیات بی اطلاع و افق طهران را همانطور تصور کرده اید که قبلا دیده و - عینا مشاهده کرده اید : نه چنین نیست دوری مسافت و بی اطلاعی از جریان حضرتعالی را از - اطلاعات مفیده محروم داشته است. این حکومت جدید تشکیل که باسلحه و آتش يك «سر - کرده» و نماینده اقتدار قشونی است بکسانی که در میرا و ایجاد اشکالات نمایند جز مشت چینی نشان نمیدهد و در لحظه واحد جان و مال و عائله اشکال کنندگان بعنوان رهیت صداقت آنها در معرض تهدید گذارده میشود و این زبری و خشونت نه برای مصالح شخصی است بلکه برای مصالح وطنی است که هر اقدامی را مجوز و مشروع میسازد بنا بر این تصور اینکه قرائت

دستخط اهلحضرت اقدس هیابون شاهنشاهی ارواحنا فداه محتمل است، حدوث اشکالی را تولید کند بالمره فکری نارسا بوده است، با کمال اقتدار و با نهسایت نیرومندی لازم است وظیفه خود را ایفاء نسائیم تشکیل این دولت وطنی و اصلاح کننده را هیچکس جز خیانت کار نمیتواند تردید کند آنهم فوراً تشبیه میشود؛ من در اینجا تمام رجال پوسیده و روغین را توقیف کردم ندای اصلاحات داده و بانتهور و جسارت قشونی که در تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را بیچ میشارم، حضرت تعالی نیز اگر میخواهید نماندند چنین تولتی باشید با جرات قدم برداشته اصلاحات را در خطه مأموریت خودتان شروع کنید و از تقویت بینهایت اینجانب استفاده نمائید و باور کنید که اشخاص دانشمند و بیغرض را مجالی شایسته بدست آمده است. راست و بی پرده همانطور که عادت من است بحضرت تعالی سابقه میدهم که نسبت بشخص شما خوشبین و خیلی مایلم که از چون حضرت تعالی شخص شایسته در اصلاحات فارس استفاده کنم بطور مقابل لازم است از صداقت و صمیمیت حضرت تعالی آگاه گردم بنابراین منتظرم که خودتان برای خودتان تعیین تکلیف نسائید ولی در همین حال خود را از ذکر این نکته که باز یک شبه از صمیمیت و صداقت من است ناچار می بینم و آن این است که انتخاب طریقی جز صداقت و راست گفتاری برای اشخاصی که مرجع این سئوالات من میشوند مصلحت نیست و موجب زیان خودشان میشود؛ امید وارم بنام وطن و بنام اصلاحات حضرت تعالی از آن فاصله پیدا آغوش گشوده مرا برادرانه در بزل گرفته کمک و مظاهرت خودتان را با احترام ملی بمن اهداء نمائید دروش و منشور خودم در بیانیه ای که امر داده ام بولایات مخا بره کنند لامعاله ملاحظه و از عقاید اینجانب آگاهی یافته اید ریاست وزراء « باین تلگراف جوابی ندادم و چون در بیانیه خود نوشته اید که قرارداد را ملغی نمودم عرض میکنم که در ۱۹ میزان ۱۲۹۹ که پایالت فارس منصوب شدم و قرارداد انگلیس و ایران ملغی نشده بود نه خواستم بقشون جنوب رسمیت بدهم و یا رمز کار گذاری کل بنادر این تلگراف را بر مرکز مخا بره نمودم :

«... اداره پلیس جنوب که از قرارداد کورسه هزار نفر است کتباً و شفاهاً با پایالت رجوعاتی داشته و دارند و در مواقع رسمی و اعیاد هم حاضر میشوند مستند می است تکلیف معین فرمائید که روابط آنها از چه قرار باید باشد ۱۹/۲۶۳۰ میزان « کاینه مرحوم مشیر الدوله تلگراف مرا بلا جواب گذارد و چون سابقه را تأیید نکرد اینطور صلاح دیدم که بقشون جنوب رسمیت ندهم و با آنها رسماً مکاتبه نکنم و سلام رسمی را که آنوقت یکی دودفعه محدود نبود و در تمام اعیاد مذهبی اتفاق می یافت ترک کنم و آنها را نپذیرم ولی آقا که قرارداد را ملغی نموده بود معلوم نشد؛ بچه دلیل قشون جنوب را بر رسمیت شناخت و آنها را بموجب تلگرافی که قرائت میشود بطهران احضار نمود - تلگراف رمز شب ۱۲ حوت از طهران بشیراز « پایالت جلیله فارس - برای اطلاع حضرت تعالی اعلام میدارد بفرمانده قشون جنوب امر - شده است که یک ستون قشون با توپخانه بطهران اعزام دارند ۱۱ حوت نمره ۱۴۰۱ سید ضیاء الدین طباطبائی ریاست وزراء »

وصول این تلگراف بر تأثرات عمومی افزود و هر کس که روز نامه های « گلستان » هفتم رجب ۱۳۳۹ و « استخر » ۲۴ حوت و سایر شورای مطبوعات ۲۵ حوت و « عصر آزادی » ۲۰ حمل ۱۳۰۰ را بخواند میتواند بوطن پرستی اهالی فارس و حقیقت افکار عمومی متوجه گردد - اهالی روز بروز بر مقاومت خود افزودند و من بیچیک از تلگرافات آقا جواب ندادم در نتیجه مذاکرات با آقای کلنل فریزر فرمانده کل قشون جنوب این تلگراف را بشاه مخا بره نمودم: « از شیراز بطهران: بعد از عنوان - نظر بناتاریش آمد های محتمل الوقوع و کسالت مزاجی که بقتاً عارض شده چاکر را از تحمل زحمت فوق العاده و مقاومت ممنوع مینساید و تا ورود

آقای قوام الملك از محال ابواب جمعی خودشان بهره رحمت باشد حوزه ایالتی را مراقبت مینماید و بعد از ورود ایشان امر امر مبارک خواهد بود ۱۶ حوت ۱۲۹۹ شمس .
 غرض از آثار پیش آمده های محتمل الوقوع که در این تلگراف نوشته شده همان خلع سلطان احمد شاه از سلطنت ایران است که برای هن مثل روز روشن بود زیرا موقعی که شاه در لندن حاضر نشد در دعوت رسمی دولت انگلیس از قرارداد اسمی ببرد و آثار اینست که ناصر الملك باو گفته بود اگر مقاومت کند از سلطنت خلع میشود . شاه وطن پرست بر مقاومت خود افزود و از قرارداد اسمی نبرد . برای شاه چه بالا تر از اینکه امروز نامش به نیکی برده شود ، حوادثی که موجب بلندی نام میشود کم است و شاید در عمر کسی باین حوادث تصادف نکند خوشبخت کسانی که از این حوادث استفاده کنند و بدبخت آنهایی که خود را مطلع پیش آمد نموده و با هر نا ملایمی بازند ، در سلسله سلاطین قاجار هفت نفر . سلطنت نموده که از آنها فقط دو نفر پادشاه نامی شده اند . اول « مظفر الدین شاه » است که در سلطنت او آزادی نصیب ملت شد و بعد « احمد شاه » است که آن با سارت نداد و از سلطنت گذشت . اینکاش که این پادشاه جوان بخت بگوید تا تسلیم نمیشد و زود تر مقام سلطنت را ترک میکرد .

از شاه جوابی نرسید و معلوم نیست که با نظریات من موافقت میکند و مرا با ایالت فارس باقی میگذارد یا اینکه منتظر است قوام الملك از فضا بیاید و افکار عمومی را ساکت کند و بعد استغفای مرا قبول نماید . چون احساسات روز بروز بیشتر و مردم آشوب طلب میشوند از اوضاع سوء استفاده کنند و مقاصد خود را انجام دهند برای جلوگیری از اغتشاش در حوزه ایالتی و تحریکات متنفذین در ۲۴ حوت از اعیان شهر این پیشنهاد رسید . - شیراز ۲۴ حوت ۱۳۳۹ مطابق ۲۴ حوت ۱۲۹۹ - بعد از عنوان - چون پاره ای بی نظمی ها در اطراف این ایالت شروع شده سارقین دست بکار هرزه گوی و شرارت زده در ظرف این چند روز چندین اتفاق غیر منتظرانده و نا امنی دارد انتشار پیدا مینماید و در این موقع بعضی هنگامه طلبها ممکن است برای تأیید بی نظمی و بهم خوردگی به بعضی عملیات پردازند لازم است تلگرافی که به تلگرافخانه فرستاده میشود در تحت نظر ایالت باشد امتهما میشود بریاست تلگرافخانه مرکزی امر و مقرر فرمائید تلگرافاتی که بتقاط گفته میشود قبل از اینکه بنظر کارگذاران حضرت اشرف عالی برسد متخایره تنبیه و تلگرافات مغل نظم اصلاح مملکت را توفیق فرمایند . ابوالقاسم نصیر الملك - مؤید الملك - محمد باقر لطفلی نوری - فضلعلی رئیس نظمی و سه امضای دیگر ...

پس از اینکه پیشنهاد مزبور اجرا شد آقای ماژر مید قونسول انگلیس مرا ملاقات و اظهار نمود که آقایان سردار فاخر و مشارالیه تلگرافی از طهران بشیراز مغایره نموده اند که بتعمد نرسیده من جواب دادم؛ نظارت رئیس تلگرافخانه راجع بتلگرافاتی است که از شیراز بخارج مغایره میشود در تلگرافاتی که از خارج بشیراز میرسد حق تفتیش ندارد و باید بلا درنگ آنها را بتعمد برساند معلوم شد که اظهارات من ایشان را متقاعد نکرد و بعد این مراسله را بن نوشتند :

« فدایت شوم واقماً از زحمت دادن به حضرت اشرف خجالت میکشم اما چاره ندارم عرض شود که چند روز قبل خستتان عرض کردم که از قرار بکه جناب وزیر مختار فرموده بودند بنا بود که آقای سردار فاخر و مشارالیه يك تلگرافی کنند بجناب آقای نصیر الملك

آنوقت از ایشان پرسیدم که همچو تلگرافی رسیده است یا خیر و فرمودند که هنوز خیر. چند روز که گذشت از جانی شنیدم که واقعا رسیده بود ولیکن آقای مزبور ندادندش. حالا هم وزیر مختار سوال میکند که تلگراف رسید یا خیر خدمت ایشان چه جواب بدهم اگر از جانی جلوگیری از دادن این بصاحبش شده باشد تا يك اندازه برای این جانب جواب دادن بوزیر مختار مشکل است؛ چه کنم دوستدار ماژومیدم من یقین دارم که آقایان مغایره کنندگان تلگراف با تقاضای آقای وزیر مختار انگلیس موافقت ننموده و تلگرافی بشیراز مغایره نکرده اند و الا سهل بود که باسیم کمپانی که آنوقت دایر بود و نعت هفتیش ایالت هم نبود تلگراف دیگری مغایره کنند و قونسول انگلیس را از من مکرر نمایند.

دوروز بیشتر به عید نوروز نمانده بود که چند نفر از اعیان من جمله مرحوم نصیر الملک که قبل از ایالت این جانب بعلت تقصیر سیاسی در حبس بود به ملاقات من آمدند و پیشنهاد نمودند که روز اول سال سلام منعقد شود و نظریه خود را اینطور بیان نمودند که چون قشون جنوب را رسماً دولت شناخته است اگر سلام منعقد نشود مخالفتی است که با قشون جنوب و دولت هر دو میشود و مسکن است که دولت بقشون نامبرده دستوراتی دهد و بدبختی های سابق ما باز تجدید شود اگر شاه استعفاي شمارا قبول کرده همه باید از قشون جنوب که قشون ایران شده اطاعت کنند و اگر ننمود شما میتوانید باز نظریات خود را تعقیب کنید این بود روز اول حمل؛ سلام منعقد شد و دویم حمل هم شاه استعفاي مرا بوجوب این تلگراف قبول کرد ...

«از طهران بشیراز - بعد از عنوان - استعفاي شما از ایالت فارس بتصویب جناب رئیس الوزراء قبول شد لازم است کفالت امور ایالتی را بقوام الملک تفویض نموده فوراً حرکت نمایند» چون شاه مرا بغوریت احضار نموده و ظن قوی بود که آقای سید ضیاء الدین - طباطبائی مرا توقیف کند متجاوز از چهل روز در قریه «سیدان» که ناشیراز دوازده فرسخ است ماندم و در این اثناء آقای «آرمیناز اسپت» کارتی رسیده شمارا به پس از انعقاد قرارداد و تروق الدوله بست مستشاری در مالیه ایران دخالت داشت کابینه مشیرالدوله که بعد از کابینه و تروق الدوله تشکیل شد از نظر اینکه قرار داد اجرا نشود او را بلندن فرستاد که شرکت هفت جنوب را هفتیش کند و آقای سید ضیاء الدین طباطبائی با اینکه قرار داد را القا (۱) نموده بود آقای آرمیناز را برای تصدی شغل سابق بطهران احضار نمود و باز در وزارت مالیه دخالت داد مقصود آرمیناز از فرستادن کورت این بود که مرا ملاقات کند و منم برای اینکه زمامداران وقت باین ملاقات معصی نبندند و آنرا پیراهن عشان نکنند و بمن رحمت نرسانند امتناع نمودم. چون برای ورود آقای نصرت السلطنه قائم مقام من زمینه تهیه شده بود و در ۱۸ ثور ایشان وارد شیراز شدند دیگر صلاح ندانستم که در خاک فارس بیانم بقصد طهران حرکت نمودم و در «کپیار» که تا اصفهان هشت فرسخ است امنیه ناشناسی را دیدم که مرا از دستور دولت مطلع کرد و گفت که اگر در اصفهان بیانم اداره امنیه مرا توقیف میکند و چنانچه از شهر خارج شوم بر کز اطلاع میدهد که بواسطه عدم توقف من در اصفهان دستور بلا اجرا ماند - این بود که از شهر گذشتم و در قریه «گز» که سه فرسخ است تا اصفهان چند روز ماندم و از آنجا با بلندی که آقای غلامحسین بختیار (سردان محتشم) فرستاده بودند وارد چهار محال شدم و چند روز بعد کابینه سیاه سقوط کرد در ۱۴ جوزای ۱۳۰۰ تلگرافی از قوام السلطنه رسید که مرا برای بست وزارت مالیه شاه

مصرفی کرد، پس از ورود بطهران آقای آرمیناژ که خود را عضو وزارتخانه من میدانت بدیدن من آمد قیافه ایشان بقدری شریف و جذاب بود که میگفتم ایکاش منافع متعارضه بین ما نبود و میتوانستم با ایشان همکاری کنم نه ایشان میخواستند که از مالیه ایران دور شوند و نه حب وطن بین اجازه میداد که ورود ایشانرا در مالیه تصدیق کنم و قرار داد از بین رفته را تجدید نمایم. کابینه قوام السلطنه هم که خواست ما را دست بدست دهد نتوانست. شرح قضیه این است که میخواست اورا فی بامضای آرمیناژ و من منتشر شود که سرمایه داران خارجی و داخلی بامضای ما دوترا اعتماد کنند و آنها را خریداری نمایند و گره از کار وزارت جنگ که احتیاج مبرمی بوجه داشت بکشایند مرا بیشت دولت دعوت نمود و با اینکه «سردار سپه» مایل بود اینکار بشود و در هیئت دولت هم بود که من از ایشان ملاحظه کنم امتناع نمودم و مدتی بعد که با ایشان در امور ملکینی مذاکره میشد بین گفت که از جواب شما در آن جلسه طوری عصبانی شدم که میخواستم همانجا با شما کلاویز شوم، گفتم اگر میشدید در من اثری نمیکرد زیرا بیج قیمتی حاضر نیستم که مستشار انگلیسی در امور مالیه دخالت کند و قرارداد را تجدید نمایند.

چند ماهی کار وزارت مالیه بدون وزیر میگذشت و آرمیناژ هم برای اینکه بعضی معکم شود کار جدی نمی کرد و امور بکام دوسنان میگشت بعد از آنکه آرمیناژ مایوس شد قصد حرکت نمود و روزیکه بیازدید او رفتم از من طوری پذیرائی کرد که هیچوقت فراموش نمیکم و یقین دارم که اگر با او موافقت میکردم عشری از اعشار آن احترامات را بمن نمیکرد. این جاست که باید بعضی اخلاقی ملت انگلیس بی برد. از آنچه گذشت معلوم شد که آقا در بیانیه خود قرار داد را الفاء نمود و بعد آنرا هدا اجرا کرد، آقا در تلگرافها صوت مینویسد: «با قشونی که تحت امر دارم هر مانع و مشکلی را بیج میبارم» معلوم نیست این قشون بچه ترتیب تحت امر او درآمد. بسیار مشکل است که کسی صاحب منصب نظامی باشد و مرکز اتکالی هم نداشته باشد و قشونی که تحت سرپرستی «اساسیس» انگلیسی است مطیع خود کند و موافقی که وارد طهران شود قشون مرکزی مقاومت نکند و ساکت بماند و شاه هم تسلیم شود. اگر این قشون تحت امر آقا بود چرا رئیس آن خود را در عرض آقا گذاشت و بیانیه ای مثل بیانیه خود آقا داد؟ آیا میشود گفت که بکمک دسته قزاقی که تحت امر خارجی است انقلاب کنند و ملت را براه راست دلالت نمایند؟

آیا بوسیله یک بیانیه بگو میتوان انقلابی شد و یا اینکه دعوی اصلاحات کرد کدام آدم بی بصیرتی است که باین حرفها گول بخورد اگر فرمایشات آقا اساس داشت و اگر نظریاتشان در غیر مملکت بود چرا رجال وطن پرست را توفیق و حبس نمود؟ اشخاص وطن پرست ملت را حقیر نمی کنند و بافکار عمومی احترام می گذارند تا در بروز حوادث آنها را یشتیان خود کنند و هر کس که بملت خود احترام نکرد یشتیان او جای دیگر است. بانگاه قواء خارجی قیام نمودن و بروی هموطنان تیغ کشیدن و آنان را لوهین کردن و حبس نمودن کار وطن پرستان و آزاد مردان نیست؟ آقا را چه واداشت که پیراهون این عملیات برود و چه باعث شده بود که صالح و طالح را حبس کند در اصلاحات باید اشخاص بد را از کار خارج نمود و معاکمه و معکوم کرده اگر منظور انقلاب بود خوب است آقا توضیح دهد که در ایران زمینه برای چه انقلابی حاضر بود و با چه اشخاصی میخواست هادی انقلاب شود. روزگار ثابت کرد که نه مصلح بود و نه انقلابی و مأمور بود کابینه محلی

نشکیل دهد تا از ترس او مردم سردار سپه ملتجی شوند و با او اهمیت بدهند تا او بفرمود خود برسد. هر گاه قانون مجازات عمومی در آن زمان بود آقا را من روانه دادگاه می نمودم چون قانون نبود و عقاب بلا بیان هم بیسورد است آقا مشمول قمره دهم از ماده ۱۲ قانون انتخابات است که «مقتصرین سیاسی که بر ضد اساس حکومت ملی و استقلال مملکت قیام و اقدام کرده اند جق انتخاب شدن ندارند» در آخردوره ششم که انتخابات دوره شروع شده بود و دولت مداخله میکرد توسط مرحوم «تیمورتاش» از شاه وقت ملاقات خواستم و اظهار نمودم که اگر دولت میخواهد برخلاف مصالح مملکت اقدام کند و قرار دادی منعقد نماید مثل اینکه وثوق الدوله از نظر گذشتن قرارداد در انتخابات دوره چهارم مداخله کرد البته انتخابات دوره هفتم هم باید آزاد نباشد ولی اگر شاه مقصودی غیر از صلاح مملکت ندارند خوب است که در انتخابات مداخله نکنند تا نمایندگان حقیقی مملکت به مجلس وارد شوند و از مصالح عمومی دفاع نمایند. شاه تیمورتاش را خواست و از او سؤال کرد که مگر در انتخابات مداخله می کند جواب داد نه پس از آن گفت دکتر مصدق را قانع کنید که جعلیات را تکذیب کند. در اطاق تیمورتاش از انتخابات طهران که دخالت دولت ظاهر من الشمس بود مذاکره شد چنین اظهار نمود که در حضور اعلیحضرت غیر از آنچه گفتم چیز دیگری نمیتوانم بگویم بیایید با هم صلح کنیم و لیست مشترکی که شش نفر از دولت و شش نفر از ملت باشند (مدرس - مشیر الدوله - مستوفی الممالک - مؤتمن الملک - تقی زاده دکتر مصدق) ترتیب دهید و قضیه را باین طریق حل نمایم. چون راه حلی که مرحوم تیمورتاش پیشنهاد نمود با نظر من که آزادی انتخابات بود تطبیق نمیکرد انتخابات بهمان نظری که دولت میخواست جریان خود را طی کرد.

معروف است که بعد از خاتمه انتخابات مرحوم «مدرس» از رئیس شهربانی وقت پرسید که در دوره ششم من قریب ۱۴ هزار رأی داشتم در این دوره اگر از ترس شما کسی بمن رأی نداد پس آن رأی که من بخودم دادم کجا رفت! اینست مختصری از مفصل انتخابات آن دوره و احوال بعد - طرز ورود آقا بعد از ۲۲ سال بایران و اینکه فوراً از بزد انتخابات شدند ثابت میکند که آقا باز برای کاری مأمور هستند بسیار جای تأسف است که وعدههای سهیلی و تدین راجع بعدم دخالت در انتخابات لباس عمل نپوشید در هر کجا هم که تحت نفوذ واقع نشدند استغادات بسیار نمودند و ناموس مملکت را بیاد دادند. ای کاش این قبیل اشخاص يك روز اگر میشد شاگرد دبستان سید یزدی بودند - شخص موثقی نقل میکرد که در زمان صدارت حاج میرزا حسین خان سپهسالار بامر ناصرالدین شاه کسی را می بردند بکشند در جواب سؤال سپهسالار گفتند که سید یزدی سارق است که از خانه ضحیر - الدوله اشیاء مهمی سرقت کرده است - سپهسالار او را خواست و گفت که چون تو اولاد رسولی توبه کن تا نزد شاه از تو شفاعت کنم سید یزدی گفت من دزدم ولی راستگو و سدیدم و تنه اکنون با کسی عهدی نموده ام که از آن تغافل نمایم من از مرگ هر کسی ندارم من می خواهم کشته شوم و کسی را بدروغ امیدوار نکنم من بد رستی و راستی ایمان دارم و خود را فدای عقیده مینمایم - من نمیتوانم عهدی ببندم که بعد وفا نمایم هر قدر سپهسالار اصرار نمود اظهار ندامت نکرد - ای کاش میگفت - گوش دروغگو را باید برید تا مصداق حقیقی «ومن یشا به ابه فیاظلم» باشد.

نظریات من در عدم صلاحیت آقا و طرز انتخاباتشان معلوم شد ولی ممکن است کسانی که از دوره دیکتاتوری انتقادات کلی نموده و باز خواهان آنند اینطور اظهار کنند که مملکت

محتاج باصلاح است و از خود گذشته هم کسی نیست پس باید با آقا موافقت نمود که ما را بشاه راه ترقی هدایت کند. جواب آنها این است که جامه را بادقوه میشود اصلاح کرد قوه اخلاقی که مخصوص پیغمبران و خوبان است و قوه مادی. مآ که از نیکان نیستیم پس آقا باید بگوید که یا کدام قوه میتواند خود را بقصود رساند؟ آیا کسی هست بگوید مرکز نگاه آقا ملت ایران است؟ خاطر دارم سردار سپه رئیس الوزراء وقت در منزل من با حضور مرحوم مشیرالسلطنه و مستوفی السالک و دولت آبادی و مضر السلطنه وقتی زادمو علاء اظهار کرد که مرا انگلیس آورد و ندانست باکی سروکار پیدا کرد. آنوقت نیشد در این باب حرفی زد ولی روزگار آن را نکذیب کرد و بخوبی معلوم شد همان کسی که او را آورد چون دیگر مفید نبود او را برد.

دیکتاتور با پول ما و بضرر ما راه آهن کشید و بیست سال برای متفقین امروز ما تدارک مهمات دید عقیده و ایمان و رجال مملکت را ازین برد، املاک مردم را ضبط و فساد اخلاق را ترویج و اصل ۸۴ قانون اساسی راقح نمود و قضات دادگستری را منززل کرد. برای بقاء خود قوانین ظالمانه وضع نمود. چون بکمیت اهمیت میداد بر عده مدارس افزود و بکیفیت عقیده نداشت. سطح معلومات تنزل کرد. کاروان معرفت با اروپا فرستاد نخبه آنها را ناتوان و معدوم کرد، اگر بتدریج که دختران از مدارس خارج میشدند حجاب رفع میشد چه میشد رفع حجاب از زنان پیر و بی تدبیر چه فعلی برای ما داشت؟

اگر خیابانها آسفالت نمیشود چه میشد؟ و اگر عمارتها و مهیاخانه ها ساخته نشده بود بکجا حاضر میرسید؟ من میخواستم روی خاک راه بروم و وطن را در تصرف دیگران نینهم. خانه ای در اختیار داشتن به از شهرت که دست دیگران است؟ این است کار سیاستمداران و وطن پرست که کسی را آلت اجراء مقصود قرار میدهند و پس از اخذ نتیجه از بردن او بسر دم منت میکنند و بر فرض که با هوا خواهان این رژیم موافقت کنیم و بگوئیم دیکتاتور به سلکت خدمت کرد در مقابل آزادی که از ما سلب نمود چه برای ما کرد؟

اگر موجب ارتقاء ملل حکومت استبداد است دولت انگلیس و امریکا روی چه اصلی حائز این مقام شده اند؟ اگر رژیم دیکتاتوری سبب ترقی ملل بود چرا دول معوراز بین میروند هیچ ملتی در سایه استبداد بجائی نرسید. آنها که دوره نیست سالها را با این دوره که از آزادی فقط اسمی شنیده ایم مقایسه میکنند و نتیجه منفی میگیرند در اشتباهند زیرا سالها لازم است که بعکس العمل دوره ۲۰ ساله خانه داده شود.

دیکتاتور شبیه پیر است که اولاد خود را از محیط عمل و کار دور کند و پس از مرگ خود اولادی بی تجربه و بی عمل بگذارد. پس مدتی لازم است که اولاد او مجرب و مستعد کار شوند یا باید گفت که درجامه افراد در حکم هیچند و باید آنها را بیک نفر اداره کند این همان سلطنت استبداد است که بود مجلس برای چه خواسته و قانون اساسی برای چه نوشتند؟ و یا باید گفت که خدمت ملی است و تمام مردم باید حضور جامه و در مقدرات آن شرکت نمایند در اینصورت منجبی و پیشوا مورد ندارد.

اگر ناخدا یکی است هر وقت که ناخوش شود کشتی در خطر است و وقتی که مرد کشتی بقمر دریا میرود ولی اگر ناخدا متعدد شد ناخوشی و مرگ یک نفر در سیر کشتی مؤثر نیست. آقا اگر غمخوار این ملت و به ترقی و تاملی وطن معتقدند و نمیخواهند بنا برین

پیش‌بینی آینده
هیچ و بوج بانس نفاق دامن برتند باید خود را فوق دیگران ندانند و بگذارند که در سایه آزادی، جامعه خودش کشتی متلاطم را بساحل نجات رسانند.

ما نمایندگان قبل‌ازهر چیز باید بایران نظر کنیم و منافع عموم را بر منافع شخصی خود ترجیح دهیم. ما همه اهل يك مملکت و زاده يك وطنیم. ما باید کاری کنیم که قواء مملکت صرف خیر و صلاح شود. ما باید بدانیم که نفاق برای ما بسیار مضرو گران است. بگوئیم از فرط نادانی و جهل در شیخی و مشرعی اختلاف داشتیم، زمان دیگر در اسبیداد و مشروطه مباحثه نمودیم پس از آن اختلاف در آزادی و دیکتاتوری و بعد تغییر فرم بود. اکنون بازار برای اصلاح معنویات دچار تغییر کلاه شده ایم.

آقا وقتی می‌توانند کار کنند که در مجلس رایبندند و یا آنرا قرق کنند و مثل ابام کابینه سیاه خرابه را تعطیل کنند. با این مجلس که می‌خواهد ثابت کند طلیعه آزادیست کار آقا بسیار دشوار است. بعقیده من باید از خود رفع زحمت کند و از مجلس برود و غیر از این راه دیگری ندارد.

آنها می‌گویند در نهم آبان ۱۳۰۴ من توانستم اوضاع و خیم بیست ساله را پیش بینی کنم و دیگران نتوانستند بیان واقع نیست. من از جان خود گذشتم و هم‌عظارانم از دادن يك رأی نخواستند امتناع کنند. باز من آیه را می‌گویم خدا کند که این دفعه با من همراه باشد. آقامثل نهر کوچکی است که برود «نیس» متصل شده باشد؛ هر قدر که آب از رود بیشتر برود بر توسعه نهر می‌افزاید و آب زیاد مساحت زیادی را فرا می‌گیرد؛ اگر امروز باخاک میشود از عبور آب جلوگیری نمود بعد باسد آهنین هم نمیتوان جریان آب را قطع کرد، اگر امروز با يك مهره سیاه نشود از سیاست آقا جلوگیری نمود اعتبارنامه ایشان که تصویب شد و حزب حلقه که بر شعبات خود افزود و قوت گرفت با توپ جدید الاخرع این چاك هم نمی‌شود مقاومت کرد.

آقا امروز از آزادی مطبوعات صحبت میکند و از اصلاح معنویات که نمی‌دایم مقصودشان چیست سخن میرانند ولی میخ خود را که محکم نمود ز میت دوره شوم دیگری را تپه و جامعه را گرفتار خواهد کرد.

چه ضرورت دارد که ما امروز خود را گرفتار کنیم و چه لزومی دارد که هموطنان را نگران نمایم. آقا بان نمایندگان! بیاید دوره بدبختی را اگر از نکند. بیاید بجای ما قرح نمایم. بیاید جوانان روشن فکر مملکت را دچار شکنجه و عذاب نمایند بیاید علمداران آزادی را بدست میرغضبان ارتجاع نپارید، بیاید ثابت کنید که این مجلس خواهان عظمت و بزرگی ایران است!....



پس از پایان نطق دکتر مصدق آقای ضیاءالدین نقابت نماینده خرمشهر که تا آخر دوره پارلمانی مزبور با اکثریت مجلس رسید ضیاءالدین هم‌کاری داشت بعنوان موافق با اعتبارنامه اظهاراتی نمود که آن نیز عیناً نقل میشود:

نقابت - بنده باید مقدمه يك مطلب را اعلام کنم و آن این است که بین تپ آقای سید ضیاء الدین و تپ آقای دکتر مصدق يك تپ ثالثی هم وجود دارد و آن تپ ما هستیم ما هستیم و تپ خودمان، تپ جوان و تحصیل کرده و تپبی که دارای دیلم هستند. و تپ وطن پرست. ما حق خودمان را بایشان میدهم نه شما.

بعضی از نمایندگان - آقای دکتر مصدق هم خودشان تحصیل کرده هستند.

نقابت - اجازه بفرمایید وقتی که بنده عرض میکنم سه نیب موجود است و برای یکی اوصافی ذکر میکنم این دلیل نمیشود که برای آن دو نیب اوصافی وجود ندارد ولی اختلافی که بنده بیان میکنم اختلاف زمانی است - مسلکی است - فکری است - نه اینکه در اصل وطن پرستی حضرت آقای دکتر مصدق السلطنه و آقای سید ضیاء الدین من تردیدی داشته باشم -

فرهنگد - وطن پرست بیرهم پیدا میشود .

نقابت - بهر صورت این مملکت يك روز گارهایی دیده و مراحل راطبی کرده و امروز مایه خوشوقتی است که يك مجلسی بتمام معنی آزاد، مامشاهده میکنیم . يك مجلسی است که همه کس میتواند هنای و افکار خود را بگوید و هر نظری نسبت با اصلاحات دارد بیان کند در ادواریکه آقای دکتر مصدق بعنوان تاریخ بیان فرمودند بنده در آن ادوار محصل بودم باین جهت داخل در هیچیک از اجتماعات نبودم که بتوانم با زمان طی طریق کرده باشم ولی مطالعه میکردم بعد از بیست سال که سوابق و احترامات آقای دکتر مصدق در این مملکت معضوظ بود و همه کس نسبت با ایشان علاقه داشت و یکی از علاقمندان به ایشان خود من بودم برای اینکه من (دروا کس نی توسیئل) تالیف ایشان را میخواندم و استفاده میکردم و ایشان را دوست میداشتم و از طریق علم با مؤلف آن کتاب ارتباط داشتم ولی اینطور فکر می کردم که يك روزی این مملکت بدبخت بایستی تمام افرادی را که در هر جای کشور دارد تمام قوایی را که در هر جا میتواند تهیه کند ، آن ذخائری را که از دستبرد حوادث بر کار مانده اند ، آن شخصیت ها که سیل حوادث خردشان نکرده - اینها همه بایستی جمع شوند و ما هم دور علم آنها جمع شویم و بگوئیم آقایان شما هستید و ما هم هستیم و ایران هست (صحيح است) و بیاییم با هم کار کنیم ، بیاییم بدرود این کشور بخوریم ، این فکر را داشتیم - بنده یکی از آنها هستم که بشهادت چند نفر از رفقا از زمانی که کابینه مرحوم فروغی متزلزل شد از آقایان خواهش کردم ، نسبی کردم که آقا شما و آقای قوام و غیر ذلك همه با هم تشریک مساعی کنید و وارد شوید و بر علیه هم چیزی نگویید و قوای یکدیگر را فلج نکنید - این قوا بضرر مملکت تمام میشود و حالا هم ما باید استفاده کنیم از مجموع افکار شما ، شخصیت دکتر مصدق نایاب است - میلیونها خرج لازم است برای يك مملکتی يك دکتر مصدق تربیت کند - همینطور دیگری ، دیگری - شخصیت های با احترام را باید حفظ کنیم - امروز ما دچار قحط الرجال شده ایم امروز آقای دکتر مصدق از دخالت آقای سپهری در انتخابات اظهار فرمودند همه گفتند صحيح است ، چرا این دولت هنوز سر کار است !! - برای اینکه کسی را نداریم (بعضی از نمایندگان چرا داریم) برای اینکه در آن اعصار و ایام اگر میدانستند يك جوانی خوب حرف میزند خوب فکر میکند ، خوب مطالعه میکند ، او را خفه میکردند توی زندان میانداختند اگر کسی هم از این بلیات فرار کرده است ، بسکوت ، بیلاست ، بيك وضعیتی خودش را نجات داده این - بود که ادوار نسبگذاشت و جالی باریاب در جل درزندگانی مبارزه ، درزندگانی زد و خورد در دنیا ی طوفانی پیدا میشود ، نه درزندگانی آسایش و راحتی در هر صورت ما امیدوار هستیم که از تمام رجالی که در گذشته داشتیم یا بعد میتوانیم تهیه کنیم برفع مملکت استفاده کنیم بنده اعلام مواهقتم با اعتبار نامه آقای سید ضیاء الدین مبنی بر يك اصلی است که بدان اصل علاقه دارم و آن این است که فرار داد « ایران شوروی » مصوبه مجلس شورای ملی مورخه - ۲۳ قوس ۱۳۰۰ - البته قرار داد بعد از رفتن آقای سیدضیاء الدین است از ایران و مجلس تصویب کرد زیرا آن تاریخ که ایشان آمدند مجلس بود و و کلاه انتخاب شده بودند

ولی و کلاه جرات تجمع رانداشتند و تنها شاه تشکیل کابینه میداد، ایشان وارد شدند مذاکرات ایشان با دولت انعقاد جماعیر شوروی توافق حاصل کرد - بر روی این قرارداد و این قرارداد بدون اینکه يك کلمه از کلمات و عباراتش تغییر بکنند با امضای آقای سید ضیاء الدین مبادله شد و متن آن هم موجود است - این قرار داد بزرگترین خدمتی است به مملکت امروز هم دارای قدرت و اثر تاریخی است .

دکتر مصدق - در کابینه سردار منصور بود .

ثبات - عرض کردم این قرار داد با امضای رئیس دولتی که سید ضیاء بود امضاء شد و مبادله شد بعد هم مجلس تصویب کرد - آنروز مجلس نبود - این قرارداد در ماده ۱ می - نویسد که دولت شوروی از سیاست جابرا نه ای که دولتهای مستعمراتی روسیه که بارادۀ کارگران و دهاقین این مملکت سرنگون شدند نسبت به ایران تعقیب مینمودند قطعاً صرف نظر مینماید .

نظر بآنچه گفته شد و با اشتیاق باینکه ملت ایران مستقل و مساعدت مند شده و بتواند آزادانه در دارائی خود تصرفات لازمه را بنماید دولت شوروی روسیه تمام معاهدات و مقاولات و قرار دادها را که دولت تزاری روسیه با ایران منعقد نموده و حقوق ملت ایران را تضییع مینمود ملغی و از درجه اعتبار ساقط شده اعلان مینماید .

در فصل هشت میگوید: «دولت شوروی انصراف قطعی خود را از سیاست اقتصادی که حکومت تزاری روسیه در شرق تعقیب مینمود و بدولت ایران نه از نقطه نظر توسعه اقتصادی و ترقی ملت ایران بلکه برای اسارت سیاسی ایران پول میداد اعلان مینماید بنابراین دولت شوروی لزمه نوع حقوق خود نسبت بقروضی که دولت تزاری با ایران داده - است صرف نظر کرده .»

دکتر مصدق - خارج از موضوع است !:

ثبات - آقا موصی که بیانیۀ دولت آمریکا را میخوانید خارج از موضوع نیست اجازه بفرمائید عرض کردم بین دو دسته يك دسته دیگری وجود دارد استقلال فکر داریم اجازه بفرمائید حرف بزنیم .

دکتر مصدق - پس شما بگذارید آن دسته حرف خودشان را بزنند بعد وسطش را بگیرید .

ثبات - در این بین است که کابینتولاسیون ملغی میشود، کابینتولاسیون یعنی قدرت قضائی ایران در دست خود ایران میبافتد و این افتخار برای همیشه برای يك مملکت محفوظ ماند و خدمات دیگری که برای ایران پیش آمده است؛ مجموع این قرار داد يك سلسله منافع بوده است برای کشور ما البته تقاضا میکنم مطالعه بفرمائید - پس چون امضای بدوی او با امضای آقای سید ضیاء الدین است حکایت میکند که امضاء کننده دارای روح موافق بوده و نسبت بخدماتی که در این قرارداد نسبت بمملکت میشده موافقت داشته است و بنده بهین استدلال با وکالت آقای سید ضیاء الدین موافقم اما جهات مخالفتی که بیان کردند این مخالفت را من از دو جهت مورد مطالعه قرار میدهم یکی از جهت سیاسی و یکی از جهت قضائی - فرمودند که اشخاصی را گرفتند حبس کردند چنین و چنان کردند، کداهریس دولتی - است که در این بیست ساله اشخاص را بی جهت نگرفتند و حبس نکردند ؟

بعضی از نمایندگان - آقا این که دلیل نمیشود - این صحیح نیست .

نمیکنم که اینها محتاج بجواب باشد فقط این را باید عرض کنم البته شهر یزد یا کرمان یا جای دیگر با داشتن زراعت و تجارت مخصوصاً یزدیها که فوق العاده درهوش و ذکاوت و پشت کار و همه چیز معروف هستند البته میثواتند نسبت بیک کسی که عقیده دارند ثروتی جمع - آوری کنند فرمودند که در جریان حبس و تبعید بپرچند د کتر چند بار قصد خود کشی داشتند البته همانوقت که این ترتیب پیش آمد ما خیلی متأسف بودیم (صحیح است) که چرا یک نفر از رجال عالی مقام مملکت ما را آزار میکنند ولی همینقدر که فرمودند قصد خود کشی داشتم یک خلجانی برای من تولید شد زیرا قصد خود کشی یک قصد طبیعی نیست و در وقت مخصوصی این حال پیدا میشود فرمودند که اگر وکیل آزاد نباشد که عقاید و افکار خودش را بگوید چرا باید قبول و کالت بکنند البته این تشخیصی است که ممکن است آقای دکتر بدهند که آزاد نیستند در بیان عقاید ولی ما آزادیم در بیان عقاید و حرف خودمان را میزنیم و لو بضرر ما تمام شود فرمودند که در شب ششم حوت که تلگراف شاه بشیر از مغایره شد و اعلام شد ریاست وزارئی آقای سید ضیاء الدین؛ ایشان تصمیم گرفتند که اگر این سید ضیاء همان سید ضیاء مدیر روزنامه باشد مخالفت بکنند و تلگراف کردند بدون فاصله که فارس زیر بار نیروود و اغتشاش خواهند کرد - این بیان قابل اعتراض است زیرا یک ولی یا یک رئیس اداره و لو هر سستی داشته باشد وقتی که یک حکومت مرکزی تلگرافی - میکنند باید آقا اطاعت کند - حالا فرمودند که در فارس اغتشاشاتی میشد و بعد هم آثاری در این خصوص پیدا شد، کاغذی من جمله رئیس نظیبه بسوالی نوشت که آقا اقدامی بکنید و عملیاتی بکنید این ها می فهماند که هادت ولات سابق یک قدری بر این بوده است که در تولید اغتشاش انگشت می کرده اند - تلگراف اعتراض آمیز رئیس دولت وقت را خطاب بخودشان قرائت کردند در صورتیکه آن تلگراف خیلی عبارات جالب توجه و بسیار با صمیمیت بوده است - بنده در آن عبارات سوئی نمی فهمم که شما اصلاحات و شروع کنید و پیشیبانی من امیدوار باشید و همچو کنید و همچو کنید این را ما دلیل میگیریم بر نظریات صادقانه صاحب این تلگراف نه اینکه یک استفاده عکسی از یک مطلبی در نظر بگیریم که منطقی جایز نیست فرمودند که یک سید یزدی اقرار بیزدی کرد و اقرار بدروغگویی نکرد و استحکام خودش را نشان داد اینکاش میگفت که یک مجازاتی هم برای دروغگو معین کنیم که گوشش را ببرند بنده خیال میکنم که این عبارت تشبیح دارد و یکی از صنایع بدیعی است که گوش دروغگورا ببرند خوب ما آن مطلبی که منظور آقا است خارج از موضوعی ماست - فرمودند که آقا بفرمایند که یا قوة اخلاقی میخواهند کار بکنند یا با قوة مالی - آقا هم يك و گیلی هستند در این مملکت مثل سایر و کلا؛ اگر فکر ایشان يك دیر کسیون صحیحی پیدا کرد؛ اگر فکرایشان بکطوری تنظیم شد که با امروز متناسب بود و بکعبه هم همفکر پیدا کردند که پیروی از فکرایشان بکنند میکنند والا فلا و این مطلب هم در باره بنده و هم آقای دکتر و همه آقایان جاری است زیرا امروز غیر از بیست سال قبل است امروز مملکت بوسیله برق و رادیو مسافرت آمدن و رفتن بطوری ارتباط با دنیای متدین پیدا کرده که دارد هم سطح میشود آن افکاری که بیست سال پیش بود مثلاً شاید يك روزی آقای دکتر اینجا تشریف میآورند و قسم بکلام الله میخورند که راست میگویند خیلی تأثیر میکرد اما اگر امروز این کار را بکنند هیچ تغییری حاصل نمیشود یعنی همان فکری که هست برای اینکه این بیان راست است یا غیر راست باقی می ماند و وضعیت اخلاقی امروز این طور است: ما جوانهای تحصیل کرده داریم که اینها یاروپا - رفته اند و هر کدام دارای قدرت اراده هستند و دارای رشد و بلوغ و نبوغی هستند متهاکم

کرده بودیم و حالا در حکومت روشن امروز پیدا میشوند و ایشان بمن ایراد خواهند کرد و خیال میکنند که بنده بعنوان طرفداری يك تپیی این بیان را میکنم بلکه منظورم بیان يك حقیقی است و بعنوان اینکه میل ندارم که يك عنصری که در بیست و دو سال قبل کنار رفته امروز بعد از بیست و شش سال بیاید و دعوا کنند وقت ما را هم تلف کنند، ما هم کار داریم ما هم میگوئیم بیاید کار بکنید هر دو بدو ما هستیم اگر خوب کار کردید نگاهتان میداریم و اگر نه بیرون میکنیم. شرحی در معایب دیکتاتور فرمودند که دیکتاتور آمده و چه کرده، همچو- کرد همه اینها صحیح است و این جا يك بحث علمی است که جایز مجلس شورای ملی نیست باید خدمت آقای دکتر برسم سند و کتاب آنرا ارائه بدهم که در مملکت چطور دیکتاتور بوجود میآید. همانطور که کرم در يك درختی بوجود میآید اگر هوای يك درخت و اسبابش مقتضی بوجود آوردن کرم باشد يك کرمی از آن درخت تولید میشود که آن درخت را خشک میکند همینطور در يك مملکتی که غرض و مرض حکمفرما شود خیانت در يك مملکتی بروز بکند دروغ و رشوه در کار باشد هیچکس بوظیفه خودش عمل نکند آنوقت افراد همه عصبانی میشوند و بجان هم میافتند و آنوقت دیکتاتور پیدا میشود بنا بر این، این دیکتاتور مولود آقای- سید ضیاء الدین نبود این دیکتاتور مولود این درخت است که کرم بجانش افزاده بود و اقصا از روی انصاف صحبت کنیم و حمله بهمدیگر نکنیم زیرا همین حملات است که ایجاد دیکتاتور میکند الان این مملکت در آتش بدبختی و بیچارگی دارد میسوزد و دولت ندارد فرماندار ندارد، استاندار ندارد، استاندار شام مثل استانداران مازندران است مثل آن استانداری است که معروف به فسق و متجاهر به فسق است، باز هم نگاهش داشته اند انواع و اقسام بدبختی- های دیگر هست در این موقع باز ما بیایم باهم معارضه کنیم خوب نیست، اینها است که ایجاد دیکتاتور میکند والا دریدی دیکتاتور ما اختلافی نداریم؛ ایشان میگویند سید ضیاء کرد ما میگوئیم دستگاه کرد و ما باید امروز رعایت این معایب و مفاسد را بکنیم حالا ایشان اختلاف کلاه را گرفتند که ایجاد اختلاف کلاه میشود من هم با آقا موافقم یعنی عادت است یعنی لباس پوشیدن در يك جامعه عادت است يك کسی اینجا به آقای آشتیانی ایراد میکرد که شما در روز افتتاح آمده بودید اینجا ولی کراوات نزده بودید و حبال آنکه ژاکت پوشیده بودید و همه این ایراد را میکردند در صورتیکه اینها عادت است و يك مطالبی نیست که سالب آزادی بشود و مرتفع میشود و اتهام سیاسی هم ندارد و اینکه فرمودند ایشان با يك نهی متصل هستند این را بنده نمیدانم که حقیقت این است یا نه و تصور میکنم که اگر آقای دکتر دلیلی دارند بفرمایند والا این بیان ایشان را هم بنده محمول به همان بیانات قبل میدانم که آن جریانات فارس و آن تلگرافات و آن جریانات به «آمور پریر» آقای دکتر صدمه زده است بنده با این استدلالی که کردم مستقلا بدون اینکه طرفدار این طرف باشم با آنطرف از روی استدلال با ایشان موافقم.

در خانمه این نطق آقای سید ضیاء الدین طباطبائی برای دفاع از خود بیانات ذیل

را ایراد نمود:

سید ضیاء الدین طباطبائی - خدا را شکر که زنده ماندم تا در روزهای محنت وطن ندای هموطنان را شنیده جان بی مقدار خود را در طبق اخلاص نهاده تقدیم نسایم . پس از بیست و سه سال غربت از ایران ، پس از بیست و سه سال عزت و انزوا و آوارگی امروز افتخار دارم در این محوطه ای که خاطره های شیرین و تلخ فراموش نشدنی از آن

دارم حضور پیدا کنم. امروز اگر تیرهای تهمت، بد نامی، افترا، ناسزا بین برتابمیشود افسرده نیستم زیرا سی و هفت سال پیش با پدر همین احمد (اشاره بر رئیس مجلس) با برادر همین احمد و با هزاران آزادیخواه دیگر در همین محل از دهانه های توپ گلوله بر سر ما میباریدند و ما تحمل کردیم و امید خود را از آتیه ایران سلب نکردیم بطوریکه آقایان میدانند بیست و سه سال بود از ایران دور بودم و خیال مراجعت را نداشتم پس از وقایع شهریور دوستانم از طهران و ولایات بمن مراجعه کردند و تقاضا نمودند که بایران برگردم خودداری کردم شش ماه، یکسال، دو سال گذشت؛ بالاخره چون که همیشه جوانمرد بودم و جوانمردی را صفت آباه و اجداد خود میدانستم دیدم سرزمینی که مرا تربیت کرده، بزرگ کرده، من با و قرض داشتم و در حد اقل دعوت دوستانم را باید بپذیرم این بود که بایران مراجعت کردم پس از مراجعت بایران در خیال این نبودم که وکیل شوم، یا وزیر شوم یا رئیس الوزرا، شوم یا رئیس مجلس شوم هیچکدام از اینها نبودند در ۲۳ سال قبل که رئیس الوزرا و فعال مایه.



آقای آسید ضیاءالدین طباطبائی نماینده یزد
در مجلس چهاردهم

ایران بودم اگر میخواستم، اگر مایل بودم، این درجه فهم و ادراک در من بود، این درجه از بازیهای تهران واقف بودم که با این و آن بسازم و در همان مستند باقی باشم ولی من نخواستم به قیمت خرابی ایران، به قیمت محو یک ملتی، زمامدار شایها باشم - این بود که طالب نبودم بوترک کردم و رفتم. پس از ورود من بایران در تهران شنیدم اهالی یزد مرا بسنت و کالت مجلس شورای ملی انتخاب کرده اند - تعجب کردم زیرا چنانچه عرض کردم قصد اشغال مقامی را نداشتم گفتم بعد از ۲۳ سال میروم ایران، مملکت محنت زده خود را به یمنم اگر توانستم خدمتی میکنم اگر نتوانستم خدمتی بکنم یا در ایران میمانم یا چنانکه ۲۳ سال از این مملکت دور بودم باز هم مراجعت میکنم، خیر و کالت بنده از یزد مرا تکان داد ولی نمیخواستم

قبول کنم زیرا بکسی ننوشته بودم و از هیچیک از رفقا و دوستان خودم یا اهالی یزد تقاضا نکرده بودم در همین حال دچار یک معظوری شدم و آن این بود که ۲۲ سال قبل اهالی یزد پدر مرا بسنت و کالت مجلس شورای ملی انتخاب کردند، ۲۴ سال پیش خود من وکیل شدم که وقایع کودتا پیش آمد این مرتبه سوم بود اخلاقانی توانستم با اهالی یزد بگویم که من شانه خود را از زیر بار مسئولیت خالی میکنم اصرار اهالی یزد و تلگرافات متوالی که بمن مغایره کردند و اصرار دوستانم باعث شد که من و کالت را قبول کردم بعلاوه یک دلیل دیگری هم داشت در ۲۴ سال پیش روزی که از خود گذشتم و وجود خود را مؤثر در نجات و استقلال

قرار دادم روز خطر بود، امروز هم روز خطر بود، چونکه خطر را دیدم آمدم اینجا بایستم برای اینکه اگر بتوانم بملت خودم، بوطن خودم، بایران، بایران عزیز خدمت بکنم و چنانکه عرض کردم مدعی هستم وجود من مؤثر در سیاست و استقلال ایران بود و عنقریب باصله چند دقیقه آقایان خواهند شنید (خطاب به آقای دکتر مصدق - اگر صدای بنده بگفتی بلند است برای این است که حضرت عالی بشنوید) از دو ماه یا بنظر فشنیده شد که با اعتبار نامه من مخالف هستند دوستان من نگران بوده و من هم نگران بودم ولی نگرانی من از این بود که اعتبار نامه من با سکوت و خاموشی بگذرد و مجبور شدم از یکی از دوستانم خواهش کنم که با اعتبار نامه من مخالفت نکند زیرا اگر مخالفت نمیشد يك حقایق را نمی توانستم بگویم، ممنونم از صمیم قلب که این زحمت را حضرت عالی و بعضی از آقایان دیگر از من رفع فرمودید چرا منتظر چنین روزی بودم زیرا ۲۳ سال سکوت کردم؛ هر دشنامی، هر ناسزائی، هر تهمتی، هر افترا تی را قبول کردم و حاضر نشدم برای و جهات خود، برای تبرئه خود، اسراری را فاش کنم که مصالح عالی ایران را بخطر اندازم - ۲۴ سال تحمل، ۲۴ سال صبر کافی بود آقای دکتر مصدق السلف، بزرگترین فداکاری من در دوره زندگانی این بود که سکوت کردم و آنچه را میدانستم نگفتم و پرده حقایق را پاره نکردم و آقایان بعضی ها میگویند چرا در عرض مدت بیست سال که از ایران دور بودم، سکوت کردم در روزهایی که بدبختیهای ایران را دیدم چرا صدای خود را در نیاردم اکنون دلیلش را بچنانچالی و آقایان عرض میکنم: تا چهار سال، پنج سال از کودتا تمام جرایم مجلس شورای ملی و جوانها، پیرها، روشن فکرها همه از اوضاع راضی بودند، مشکاینتی نبود بیش آمد کودتا سبب خوشبختی و اصلاحاتی که در مملکت شده بود مایه امیدواری آینه بود من در مملکت خارجه بودم جزا ایرانیاتی که بارویا برای تحصیل یا گردش میآمدند کسی را نمیدیدم همه اظهار مسرت از پیش آمد هام میکردند و بعضی هم با راست یا دروغ اظهار تأسف میکردند که دست شما از بازیگری در بازیهای ایران کوتاه شده. این احساسات مردم و ملت بود این ترتیب باقی بود تا زمان رژیم تغییر سلطنت تا آن تاریخ دلیل نداشت که من در مالک خارجه بوده از وطن خودم و اوضاع خارجی حرفی بزدم از ۳۰۵ تا ۳۱۰ باز آثار ظلمت ساریه خوب بود و اگر در معنی و باطن بعضیها ناراضی بودند لکن بطور کلی طبقات هیئت اجتماع راضی بودند و مخصوصاً سالی در حدود دوست نفر محصل و جوانها بارویا میآمدند، آمدن این جوانها نتیجه نمره تخمی بود که من کاشته بودم. میدیدم خیلی خوب هر سال جوانها میآیند تحصیل میکنند هر سال چند صد نفر جوان میآیند چه میکنند؟

پس دلیل نداشت تا سنه ۳۱۰ شکایتی بشود اما از سنه ۳۱۰ بعد که دیکتاتوری در ایران تشکیل شد وضع مملکت بجایی رسیده بود که اگر در باریس يك روز نامه فرانسوی دو سطر بر ضد شهریار ایران مینوشت فرد دولت مناسبات خود را با ملت فرانسه قطع میکرد. سفارت ایران را از باریس اجبار میکرد و سفارت فرانسه را از ایران بیرون می کرد آن دعوی که طهران را گرفته بود در نتیجه يك وضعیاتی که حالا نمیخواهم بگویم دیگران را هم فرا گرفته بود در يك همچو موقتی من کجا میتوانستم چیزی بگویم یا صدای خود را در بیارم یا بنویسم و وقتی که نوشتم بچه وسیله ای بایران بفرستم و یا وقتی که نوشتم بچه وسیله ای بایران بفرستم و یا وقتی که نوشتم بچه وسیله ای بایران بفرستم و یا وقتی که نوشتم بچه وسیله ای بایران بفرستم به کافتهای من میرسد بانها، به مجلس میقتند، پس من اگر این کارها را نکردم خدمتی کرده ام بایران اما واجب با آقای دکتر مصدق و اظهاراتی که فرمودند من انتظار نداشتم که ایشان در ضمن صحبت از يك حدودی که معاورات رجال سیاسی آنها را قبول کرده اند خارج شوند و من منتظر نبودم که يك چیزهایی بن بگویند که من يك چیزهایی را برخلاف میل خودم عرض کنم و به جناب آقای رئیس مجلس اطمینان میدهم که آنچه

عرض می کنم بقصد اسائه ادب نیست و اگر یک حقایق بخودی خود و قیج است تقصیر من نیست آقای دکتر را بنده میدانم و سابقه هم دارم با من عرض شخصی داشتند ، جز عرض شخصی چیز دیگری نبود این عرض شخصی ایشان در جای خود باقی است. ولی ایشان يك نکتته را فراموش کردند، فرمودند وقتی که این جا تشریف آوردند، فرمودند که ۲۰ سال بود از ملت ایران دور بودند این هم صحیح است باین معنی که خیال می کنند که هنوز مردم ایران را با عوام فریبی نمی شود اغفال کرد، فاضل بودند که در این مجلس شورای ملی عناصر مشخص و ممیزی هستند که اعمال فداکارانه را از اظهارات عوام فریبانه جدا می کنند. این يك حقیقتی است آقای دکتر مصدق السلطنه ، يك اختلاف اساسی است و آن اینست که من از بنو زنده گی خودم عوام فریب نبوده ام و عوام فریبی را بزرگترین خیانتی بهیشت اجتماعیه میدانم. اگر آقای دکتر مصدق السلطنه و امثال ایشان عوام فریب نبودند و حقایق را به مردم می گفتند ایران سر نوشت دیگری پیدا می کرد. در جنگ بین اللطی در سنه ۱۹۱۴ که مخاطراتی متوجه ایران شد قطع سید ضیاء الدین بود که در روزنامه ها اعلام کرد نباید ایران با روس و انگلیس جنگ بکند و از درسیزه در آید. بی عدالتی های آن ها را تحمل کند و صبر کنند و منتظر روز بهتری شوند، شما و امثال شما ای آقای دکتر مصدق السلطنه برای و جهات خودتان ، برای اموال خودتان ، برای منفعت خودتان که از مستوفی گری و خرید خالصه و از کاغذ سازی و از چه و از چه جمع کردید و نتوانستید آنها را حفظ بکنید صدایتان را در نیاوردید حقیقت را به مردم نگفتید، مردم را گمراه کردید و ایران را بآن جنگ، بآن ویرانی و فلاکت و ادبار انداختید روزهایی که جنگ تمام شد آقای مصدق السلطنه ایران و ایران سرگردان ، ایران گرسنه جز شما چند نفر و جهای نالایق چیز دیگری نداشت. بلی آقای مصدق السلطنه در دوره های پیش هیچ کس جز من از همه چیز نگذشت در مقابل هوچی ها و نادانان (ولی امروز دوره عوام فریبی، دوره اغفال دوره سکوت گذشته است) آن روز در نتیجه تحریکات و خیال امثال شما عدد از وطن خواهان نتوانستند مراباری بکنند. البته هر کسی آزاد است تمام اهالی مملکت، تمام برادران من از دوست و دشمن همه آزاد هستند، نسبت بن هر فکری می خواهند داشته باشند ولی کسانی که بی عرض هستند، کسانی که مدعی هدایت افکارند کسانی که در مسئولیت مقدرات مملکت شریک هستند میبایست قبل از اتخاذ تصمیم از من توضیح بخواهند، از من علت و موجبات اصول را بپرسند، پس از آنکه شنیدند اگر قانع شدند واضح واضح می شد اگر قانع نشدند آن وقت حق دارند که فحش بدهند، ناسزا بگویند هر نسبتی که میخواهند بدهند. آقای دکتر مصدق السلطنه یکی از افتخارات من این بود که مقدماتی را فراهم آوردم که روزنامه نویس رئیس الوزرا، بشود و ایران از دست شما سلطه ها و دله ها نجات پیدا کند ؛ بلی آقای مصدق السلطنه. بلی قربان ، این سید ضیاء الدین بود که شمارا بپنجك آورد چند سال بود از استبداد نی گویم در همین دوره مشروطه همین مردم بدبخت اسپر چند تا سلطنه ها و دله ها و ملك ها بودند دیگر سایر مردم وزن نداشتند ، کوچک ، روزنامه نویس بودند این را من شکستم این خدمت را من به ایران کردم و شما ها را لرزاندم که چطور يك روزنامه نویس رئیس الوزرا بیا. بعیده شما صدراعظم ایران میشود، ای خاک بسرا شما سیکه این فرصت را دادند و این بی قابلیتی خود را فراهم آوردند اما راجع به معیوسین اولاً کسی جس نند، آقای مصدق السلطنه تحت نظر قرار گرفتن و حبس شدن دو مطلب است کسی جس نشد تحت نظر قرار گرفت حالا فرض کنیم جس شد (دکتر مصدق استغرافه) شما میفرمائید استغرافه الله

دعوا نداریم (يك نسكي هم در مجاورت باشد بد نیست) - در مملکت ایران قبل از مشروطه و پس از مشروطه حبس کردن مردم یکی از امور عادی بود، دودوره سابق حکام ولایات یا وزراء دولتهای ایران مردم بیچاره را حبس میکردند - خود حبس کردن بخودی خود با آنکه برخلاف قانون بود و غلط بود امری بی سابقه نبود - چیزی که بی سابقه بود این بود که سلطنه ها و دواه ها و ملك ها و ممالك ها را بگیرند این را تصدیق می کنم (خنده حضار) بیدایش این سابقه با بنده است و تمام مسئولیت آنرا هم بعهده میگیرم و اگر چند صد نفر از من رنجیده شدند و آفسرده شدند؛ هزارها ایرانی بدبخت که قرون متوالیه در محبس این دوله ها، مله ها، سلطنه ها، ممالك ها با هزار ذلت و بدبختی روزگار را میگذرانیدند فهمیدند که میشود دوله ها و ملك ها و سلطنه ها را هم گرفت - ملتفت شدید آقای دکتر مصدق السلطنه؛ و اما اینکه اینها چرا حبس شدند رئیس الوزرای وقت چنین تشخیص داد که برای مصالح عالیه مملکت و يك مقتضیاتی که بعد خواهید شنید يك عده ای بدون اینکه بجان آنها، بیحیات آنها، به مال آنها، تعرض شود در يك تقاطعی تحت نظر قرار گیرند اگر جناب عالی میفرمائید چرا بد و خوب را با هم گرفته مقصود دشمنی و عداوت نبود نخواستم مال کسی را ببرم چنانچه مردم جز یک عده از کسانی که سیاست مملکت را فلج می کردند و کارها را اداره نمی کردند و جز منفی بافی و عوام فریبی کار دیگری نمی نمودند آنها را دستگیر کردم - در آن موقع دو موضوع مهم در پیش بود آقای مصدق السلطنه (بنده متأسفانه حافظه ام خوب نیست از این جبهه شما را بهمان اسم سابقی خطاب میکنم) دو موضوع مهم بود که برای حیات ایران و برای استقلال مملکت ایران تأثیر مهمی داشت یکی مسئله ارتباط با ممالك متحده شوروی و یکی مسئله؛ قرارداد ایران و انگلیس - این دو موضوع، این دو مسئله، این دو نکته، آلت نازی دساتر رجال تهران از دوله و ملك و سلطنه شده بود - سه سال بود نمایندگان مجلس شورای منی متعاقب عقد قرارداد انتخاب شده بودند غالبشان هم در تهران بودند این و کلا جرأت نداشتند مجلس شورای ملی را باز کنند سیاسیون تهران هم جرأت نداشتند حرف بزنند چرا؛ گفته خوب اگر مجلس شورای ملی باز شد قرارداد را قبول کنیم یا رد کنیم کو آن مردی که قبول کند، کو آن مردی که رد کند، پس بهتر این است که مجلس شورای ملی نباشد بادولت سویت شوروی که سه سال است بمایشهاد کرده است که ماهم سایه هستیم دوست هستیم - عهدنامه به بندیم، و کو آن مردی که بگوید ما نمی بندیم پس بهتر این است که هیچ نشویم و جدایمان دنیاید - این آقایانی که تویف شدند حبس نشدند و تحت نظر بودند بطوری که میدادند قبل از ریاست وزرائی من بود ولی مسئولیت آن واقعه را من بعهده میگیرم شانه خالی نمیکنم - چرا شانه خالی نمیکنم زیرا آن موقع آقای سردار سپه که بعد اعلی حضرت پهلوی شدند در کارها ما با هم مشاوره می کردیم و آنچه من میگفتم ایشان می کردند حالا که ایشان دور هستند من سزاوار اخلاقیم نیست که ایشانرا مسئول بدانم - نه! مسئولیت را خود من بعهده میگیرم و خودم را برای خاطر جناب عالی تبرئه نمیکنم - حالا چرا؛ بعد صحبت میکنم و اما اینکه میخواستم جناب عالی را بگیرم حبس کنم (دکتر مصدق - تحت نظر می - خواستید بگذارید) نه جناب عالی را بواسطه خیانتی که کردید میبایستی حبس کنم برای اینکه شما مجرم هستید، شما متخواستید تمام عشار فارس را بشورانید و اشرار را به شورش تحریک - کردید شما خواستید اردو کشی بکنید، خواستید برادر کشی بکنید، شما مجرم بودید، شما جانی بودید ولی چرا ترتیب اثر ندادم، برای این که روحیه و قدرت فکری شما را میدانستم فکر شما فلج بود میدانستم یا تمام فعالیت تان هیچ کار نمیتوانید بکنید و يك چیز دیگر هم بود که نخواستم این افتخار را بشما بدهم که بواسطه حبس شما شخصیتی برای شما قائل شوم

(دکتر مصدق - پس تلگرافات برای چه بود.) تلگرافات را برای این کردم آقای دکتر - مصدق (السلطنه) من ضال مایشاء بوده در آن موقع در ایران از شما بزرگترها - کردن کلفت ترها را گرفتم، به حبس انداختم - شما را نخواستم حبس بکنم شما را هم میتوانستم. (دکتر مصدق - نتوانستید) نه اشتباه میکنید، شما تلگراف کردم که من برای ایران کار می کنم دست بدست هم بدهیم و این ملکیت بدبخت را نجات بدهیم و منتظر بودم اول بجای اینکه شخصیت روزنامه رعد و کوچکی جسی سید ضیاء الدین را در نظر بیاورید عرایض او را شنای او را، اکتاماس او را که بنام ایران است بشنوید و او را هدایت کنید، راهنمایی کنید. باین جهت آن تلگراف را کردم که اتفاقاً در عرض این ۲۲ سال این تلگراف برای جناب عالی بلك سندی شد، شما میخواستید کسب و جاهد بکنید این است که تلگراف سید ضیاء الدین را پس از ۲۰ سال در این ملکیت نشان داده اید (دکتر مصدق - تلگرافات دیگر هم هست) یکی اش را نشان بدهید (دکتر مصدق - بین خودمان باشد پس خلاصه پس از اینکه جناب عالی این تلگرافات را کردید آن اقدامات را کردید) چون من نمی خواستم برادر کشی بشود و این هم برای جناب عالی جای مسرت است که تمام اهل ایران هیچ جا با من مخالفت نکردند. جز سرکار تمام اهل ایران هیچ جا مخالفت نکردند، سکنه این ملکیت از ولایات دهات، ایلات عشایر همه اقدام مرا و حکومت مرا تبریک گفتند. (دکتر رادمش - بجز آذربایجان و گیلان) آنوقت گیلان در تحت تشکیلات مختلط اشغال شده بود. آقای دکتر رادمش قسمت گیلان در اظهار فکر خودش آزاد نبود آقای دکتر رادمش. (دکتر رادمش - اینجا مجلس روزه خوانی نیست، زنك رئیس - ایشان حق ندارند به دکتر مصدق حمله بکنند یعنی چه) (زنك رئیس).

(رئیس - اینجا صحبت بین الاثین نکنید هر کسی حرف دارد بعد حرف بزند) اما مسئله کودتا آقای دکتر مصدق السلطنه قضایا را باید تکلیک کرد - یکی صورت ظاهر امر - است، یکی صورت باطن امر است، صورت ظاهر امر این است که دسته ای از قوای قزاق تهران وارد شدند؛ در شب دوشنبه شهر تهران را اشغال کردند و سه روز بعد من رئیس الوزرای ایران - شدم یعنی «اعلی حضرت مرحوم احمد شاه» مین الملک را فرستاد بنزل من و مرا دعوت کرد و - من رفتم بقصر فرح آباد و پس از دو ساعت مذاکره دستخط ریاست وزراء را با اختیارات تامه بمن تفویض کرد؛ در اجماع بنضایای ناساعت ریاست وزرایی من شما فرصت داشتید در عرض این ۲۰ سال سوال کنید، توضیح بخواهید از مرحوم احمد شاه از فرمانده قوای قزاق و از - افراد صاحب منصبان قزاق سوال کنید و شما سوال نکردید و در مجلس شورای ملی هم وکیل - بودید از اعلی حضرت پهلوی که سردار سپه و وزیر جنگ بودند و شما هم در این پارلمان بودید و بدفعات هم نطق فرمودید و نطقتان را من خواندم. میبایستی پرسید چرا نپرسیدید؟ آنچه من معلوم این است، صورت ظاهرش این است که میفرمائید من مسبب این اوضاع هستم و من این اوضاع را فراهم کرده ام و چنانچه اخیراً فرمودید یعنی در آخر مذاکرات خودتان فرمودید با تحریک و دست دیگران من این کار را کردم - برخلاف اظهار شما و بسیاری با - آنکه چند ماه بعد از کودتا و تیکه آقای سردار سپه و وزیر جنگ ما بودند اعلامیه منتشر کردند و مسئولیت کودتا را به عهده خود گرفتند و چون در آن موقع شما آن اعلامیه را در تهران دیدید و خواندید نمیبایست دیگر از من سوال بکنید ولی بعلت آن اظهاری که - کردم آن مسئولیت را به عهده میکنیم برای اینکه بدانید چرا من مسئولیت را به عهده میکنیم و ضعیفات قبل از کودتا را باید در نظر بیاورید - ملکیت ایران در تحت اشغال قشون اجنبی بود

در بعضی از ایالات ما يك تشکیلاتی بود که با حکومت مرکزی مشغول جنگ و ستیز بود در همان موقع خزانه مملکت خالی بود، در همان موقع عده افراد قشونی و ژاندارمری و امنیه و نظایه در ایران چهل هزار نفر بودند حقوق آنها هشت ماه و ده ماه عقب افتاده بود - چندین صد نفر و چندین هزار نفر مهاجر از گیلان و مازندران آمده بودند که می بایست از خزانه دولت زندگانی کنند و چون در خزانه دولت پولی نبود همه ماهه وزراء و رئیس الوزرا های ایران باید سفارت انگلیس ملتیجی شده برای دو بیست هزار تومان ماهیانه با اسم «امور انوریم» گدائی - بکنند و این دو بیست هزار تومان را بین این و آن تقسیم کنند عدلیه و نظایه و امنیه و ژاندارم هشت ماه مواجشان عقب افتاده بود تمام تشکیلات هیئت اجتماعیه مختل شده بود، شاه مملکت که تازه از اروپا برگشته بود بواسطه این وضعیت و بواسطه خبر رفتن قشون انگلیس از ایران هراسان بود و مرخوم احمد شاه میخواست ایران را ترک کند و مراجعت کند و وقتی که گفته شد که چرا مراجعت میکنید، گفت من در امان نیستم اگر قشون انگلیس برود چگونه می توانم در پایتخت خودم که قشون و پلیس و ژاندارم ده ماه مواج نگرفته زندگانی کنم و اگر متعاسرین بمن هجوم کنند چکنم - احمد شاه مرحوم سفارت انگلیس ملتیجی شد از وزیر مختار انگلیس تقاضا کرد که برای اینکه او بتواند در ایران بماند قشون انگلیس حرکت خودش را از ایران به تعویق اندازد - مستر نرمان وزیر مختار انگلستان پس از مخابره با لندن بشهریار ایران جواب داد که چون مجلس معوانان انگلستان بود چه این قشون را تصویب - میکنند قشون نمیتواند در ایران بماند - احمد شاه گفت حالا که قشون نمیتواند بماند من میروم گفتند نباید بروی - گفت حالا که نباید بروم پس در طهران نیمه انم، ملا کرده تغییر پایتخت به میان آمد، طهران گرسنه، طهران بیچاره، طهران خواب آلود، دولهها و ملکها و سلطنههای غفلت کار و سباسبیون نادان همه خواب بودند و سر نوشت ایران در اقیانوس تلاطم و بسدبختی و از گون بود، آنوقت بود که سید ضیاء الدین، همان سید ضیاء الدینی که در بهار جوانی در ۱۸ سالگی خون خود را وقف ایران کرده بود و اکنون ۳۸ سال زبیدی زندگانی می کند آن سید ضیاء الدین آن روز بفکر شاهها بود، بفکر رن و بیچه شاهها، بفکر شهر تهران، بفکر مملکت بفکر ایران افتاد - از خود گذشت بالاخره رئیس الوزرا شد، تمام اسرار کودتا را نمیتوانم بشما ها بگویم ادراک آقای دکتر بزرگتر از آنست که حقایق دیگری را بفهمد هر روزی محکمه علیای عدالت ملی تشکیل شد، اول کسی که برای محاکمه حاضر شود سید ضیاء الدین - است آنچه میگویم مدرک دارم، خلاصه رئیس الوزرا شد اولین اقدام من تلگرافی بود به مرحوم مشاور الصالح سفیر کبیر ایران در مسکو که بدون تأمل عهدنامه شوروی را انصاء کند اولین اقدام من این بود - (دکتر مصدق - آه آه) دومین اقدام من الفای قرارداد ایران و انگلیس بود، میفرمائید این قرارداد ملغی بود - تصدیق میکنم عملی بود ولی وضعیت بخرنجی ایجاد کرده بود که افراد را خسته و وضعیت را فلج کرده بود ما ۶۰۰ هزار لیره پول داشتیم در بانک شاهنشاهی، از بابت منافع عقب افتاده کمپانی نفت جنوب و این ششصد هزار لیره آنوقت شاید در دولت تهران میشد در حالیکه دولت ایران در عهد استعمار باستان

من آمدم اینرا الفاکردم و اما اینکه فرمودید آیا از «لرد گوزن» مشاوره کردم و استبدان کردم این نکته بین خودما است این نکته رادوله‌ها و ملک‌ها و سلطنه‌ها نمی‌فهمند این نکته را یک مدیر روزنامه می‌فهمند بدون مشاوره با دولت انگلیس بدون استیشار با سفیر انگلیس و لرد گوزن من با مسئولیت خودم این قرارداد را الفاء کردم یعنی من (مدیر روزنامه) ملفی کردم که معلوم شود میشود کرد؛ بهین جهت «لرد گوزن» از من رنجید تا هفت حمل یعنی یک ماه و سه روز حکومت مرا شناخت و خدا میداند چه اندازه همین رنجش «لرد گوزن» تأثیری داشت در بودن و نبودن من در ایران این را من نمیدانم خدا میداند اما اینکه چه نوع کودتایی بود آقای دکتر! حکومت ملی یعنی چه؟ حکومت ملی مرکب است از قوه مقننه و قوه قضائیه و قوه مجریه. قوه مقننه وجود نداشت؛ پارلمانی نبود؛ سیاست مشروطیتی نبود.

دکتر مصدق السلطنه - مستشار مالیه که آوردید نفرمودید.

سیدضیاءالدین - صبر کنید جوایش را عرض میکنم. مجلس شورای ملی وجود نداشت پس از تعطیل دوره سوم و کلاه کرمی خودشانرا ول کردند و مملکت را پیش آمدند و انگذار کردند تا آن روزی که من رئیس الوزرای ایران شدم. تمام رئیس الوزراها و دولت‌های شارما - سفارت روس و انگلیس تصویب و تشکیل میداد. تنهاریس الوزراء و دولتی که بشهادت خدای متعال بدون مداخله سفارت اجنبی تشکیل شد؛ دولت من بود؛ پله‌ها و ملک‌ها و سلطنه‌ها نمی‌فهمند این نکته را؛ بکنفر مدیر روزنامه می‌فهمند؛ هر کسی را بهر کاری ساختند. میل آن را بر سرش انداختند؛ اعلیحضرت مرحوم احمدشاه مرا احضار فرمود و دست خط هم بین داد؛ و اختیارات تمام هم بمن داد حالا داخل این بحث نمیشوم که این مقدمه‌ها من چیده بودم یا دیگران چیده بودند. بقیه حضرت تالی صحیح بود یا غلط نتیجه‌اش را ببینیم چه بود (دکتر مصدق - فرار بود) شما فارس را بر ضد من شوراندید قوم و خویش‌های شما مرا فرار دادند شما و امثال شما در تهران دسائس کردید. شما مسئولید در پیشگاه خدا در پیشگاه تاریخ در پیشگاه ملت ایران من جز اینکه جان بدهم چه می‌کردم؟ نتیجه کودتا چه بود؟ چهل هزار نفر قشون پراکنده ایران از ژاندارمری و قزاق و پلیس و امنیه در تحت اداره یک سر بازالایق که اسس «رضاخان میرپنج» بود جمع شدند؛ اداره شدند؛ امنیت در مملکت فراهم شد؛ طهران از خطر گذشت؛ شاه راضی شد؛ بیاند خودشاه هم که مرعوب بود دید در طهران هم قوه هست در طهران هم کسانی هستند که جرأت دارند بگویند که ما زنده هستیم و میخواهیم زنده باشیم ما نمیخواهیم تسلیم شویم؛ با این اراده ما، و از جان گذشتگی ما، شاه ایران هم جرأت گرفت و حتی که دستخط ریاست وزراء را بمن داد؛ از من قول گرفت؛ پس از اینکه امنیت در مملکت مستقر شد و سائل مسافرت او را با اروپا فراهم کنم من هم وعده دادم و بهر توانشتم و همانکه توانستم بین بنده و آن مرحوم بهم خورد. بیچاره مرحوم احمدشاه در نتیجه بی‌قابلیتی و عدم ایاق دولت‌ها و ملک‌ها و سلطنه‌ها قبل از تشکیل کابینه این جانب و پس از آنکه از سفارت انگلیس ما پوس شد تلگرافاتی بدربار انگلستان و بقامات عالیه مغایره نبود که اگر ممکن است؛ احضار قشون انگلیس را از ایران بتعویق بیندازید؛ جوامی نیامد کودتا بیاید پس از آنکه امنیت بر طرف شده تجدید شد؛ پس از آنکه امضای عهد نامه شوروی شد؛ یک مسئله بفرنج و غامضی بین ما و همسایه که مناسبات تاریخی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی ما را یک دیگر مربوط ساخته و سه هزار کیلومتر باهم هم سرحد هستیم حل شد و روابط حسنه ایجاد گردید؛ در طهران و در مملکت یک آسایش فکری برای همه ایجاد شد؛ یک کار دیگری هم کردیم که آنرا فراموش کرده بودم و حالا در نتیجه تذکر آقای دکتر؛ پادم آمد و از تذکر